

فصل چهل و یکم

کوراو غلو

نخستین اثر تحقیقی قرن حاضر درباره «کوراو غلو» مقاله احمد قدسی است که به سال ۱۹۲۸ در نشریه «خلق بیگلیسی مجموعه سی» استانبول، انتشار یافته است. وی با استفاده از برگ‌های ۱۴ و ۱۵ نسخه خطی شماره ۱۰۹ ST کتابخانه ملی پاریس، دو منظومه کوراو غلو را درباره فتوحات اوزدمیراو غلو عثمان پاشا در دمیرقاپو و شیروان تبریز و مرگ وی در شهر اخیر، منتشر کرده و با درج چند منظومه دیگر کوراو غلو از سایر نسخ خطی، خاطر نشان کردند که علاوه بر منظومه‌های متفرقه یاد شده، نسخه خطی شماره Sp 994 کتابخانه ملی پاریس به نام «کوراو غلو نامه» به زبان فارسی کامل‌ترین و غنی‌ترین نسخه درباره داستان کوراو غلو می‌باشد که به وسیله الکساندر شودزقو به کتابخانه مزبور تحویل شده است. او می‌نویسد:

شودزقو سالیان متمادی کنسول امپراتور روس در ایران بوده و همین کتاب را در سال ۱۸۴۸ در لندن به انگلیسی ترجمه کرده است. در «کوراو غلو نامه» متن داستان به نثر فارسی نگارش یافته ولی سروده‌های کوراو غلو به ترکی ثبت شده و در زیر اشعار تک تک کلمات با مرکب قرمز به فارسی ترجمه شده است.

شودزقو نوشته‌ها را به اواخر قرن هفدهم نسبت داده و کوراو غلو را هم راهزنی مسلح معرفی کرده است که در آذربایجان، بویژه حوالی سلماس می‌زیسته و دائماً با ایرانیان جنگ و جدال داشته است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که: چهارچوب و ساخت داستان کوراو غلو نخست به زبان

فارسی طرح و تنظیم، و به سعی و اهتمام کنسول امپراتور روسیه تبیین و تبلیغ یافته و سپس به زبان‌های دیگر ترجمه و تأویل شده است.

احمد قدسی می‌نویسد:

تاکنون از وجود شاعری به نام «کوراوغلو» بی‌خبر بوده و از منشاء داستان و زمان تحریر آن نیز علم و آگاهی نداریم. مقاله قدسی بدین جملات پایان می‌پذیرد:

«عجبا عثمان پاشانین غزالرینی ترنم ایدن بوکور اوغلو ایله مشهور کوراوغلو داستانی آراسته بر مناسبت وار میدرد؟ بومناسبتی تاسیس ایده بیلدیکمزگون، ادبیات تاریخی تدقیق لری ساحه سنده مهم بر ایزر آچلمش اولاجقدر. فقط شیمدین بونن بر چوق فرضیه‌لره یول ویره بیله جگنی قید ایتمکله اکتفا اید یوزوز.»

ترجمه: عجبا! آیا بین این کوراوغلو که جنگ‌های عثمان پاشا را ترنم و تبلیغ می‌نماید با داستان کوراوغلوی مشهور مناسبتی وجود دارد؟ روزی که قادر به ایجاد این مناسبت باشیم در پهنه تاریخی ادبیات، رد پا و مسیر مهمی گشایش خواهد یافت. و این امر در اثر تدقیق و تعقیب کامل داستان امکان‌پذیر می‌باشد. فقط بدین اکتفا می‌نماید که این اقدام برای ابراز فرضیه‌های مختلف می‌تواند راه گشا باشد.^۱

همان‌طوری که احمد قدسی پیش‌بینی کرده بود، در این شصت و اند سال گذشته، مقالات و کتاب‌های متعددی به زبان‌های ترکی و فارسی و روسی درباره داستان کوراوغلو نگارش یافته و نظریه‌های گوناگون ابراز شده است، ولی درباره مناسبت منظومه‌های کوراوغلو با داستان حماسی کوراوغلو تحقیقی صورت نگرفته و کارها به نتیجه مثبت نرسیده است. نگارنده امیدوار است که به یاری خداوند در ایجاد این مناسبت توفیق یافته و در گشایش مسیر مهم مورد نظر، گام‌بردار باشد.

از میان کتب و مقالات متعدد، به نظر نگارنده بهترین تحقیق را پرتو نائیلی بوراتانو انجام داده است. کتاب وی با عنوان Koroglu Destani نخست در سال ۱۹۳۱ انتشار یافت و در سال ۱۹۸۴ تجدید چاپ شد. مقاله دایرةالمعارف اسلامی (چاپ استانبول) هم درباره «کوراوغلو» به قلم این محقق ترک تنظیم یافته است.

بوراتانو می‌نویسد:

تمام نویسندگان، روایات و متن داستان کوراوغلو را به نثر نوشته و در میان داستان اشعار کوراوغلو را گنجانیده‌اند، فقط روایت مرعش کلاً منظوم است.^۲

به عقیده ایشان، منظومه‌های کوراوغلو سروده یک شاعر نبوده و تمام آنها مربوط به اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ میلادی می‌باشد. در حکایات خلق آناتولی، از داستان کوراوغلو اثری دیده نمی‌شود.^۳

بوراتاو، با تجزیه و تحلیل داستان و مقایسه روایات و بررسی سروده‌ها، چنین اظهار عقیده می‌نماید: «... با همه این تفصیلات، هنوز محل واقعی، منظومه‌های اصلی، و گوینده داستان قطعاً معلوم نگردیده و مسئله و مشکل «منشاء داستان» حل نشده است.»^۴

محقق دیگر ترک درباره «کوراوغلو قهرمان» مرقوم می‌دارند:

نام کوراوغلو در بین ترک‌ها یک اسم افسانه‌ای است. آنچه به نام شاعر کوراوغلو مشهور است، کوراوغلو قهرمان نیست. هنوز معلوم نشده که خود قهرمان هم شاعر بوده است یا نه. شاید شاعر تحت تأثیر دلآوری‌های قهرمان، تخلص خود را کوراوغلو برگزیده است. به هر صورت روایات متعددی در بین مردم رایج است و احتیاج به تحقیق دارند.^۵

در ادبیات فولکلوریک ترک، ترانه‌های چهار مصرعی را که سه مصرع آن با هم قافیه بوده و مصرع چهارم برای بستن نقرات در سایر بندها تکرار می‌شد «تورکوم» می‌نامیدند. تورکوه‌های مترنم در جشن‌ها و عروسی‌ها را «اولنگ» یا «وارساغی»، و منظومه‌های مربوط به سوگواری را «آغیت» یا «ساغو» می‌گفتند.

در اواخر قرن ۱۶ میلادی، مداحان و شاعران نوازنده عثمانی، اشعاری درباره جنگ‌ها و سرگذشت‌های قهرمانان معاصر سرودند. این‌گونه مدح و منظومه‌ها را که لحن حماسی داشت «کوراوغلو» یا «کوراوغلو تورکوسی» نامیدند، که در اصطلاح فارسی «رجزخوانی» تعبیر می‌شود.

برای روشن‌گری مطلب، ضرور و متناسب می‌نماید که قسمت‌هایی از منظومه مندرج در نسخه خطی: «رساله موزون» را عرضه بدارم.

به صورت از شعر می‌آیم به گفتار	ولیکن سایر اجزایش چون کار
بود نقشین هر مصرع نقرات	به نقش از هر دو مصرع اعتبارات
بود تصنیف شعر چار مصرع	بود هر ضرب را سنگین و اصرع
دگر ورساغی از ترکیب توری	بگویم مر تراگر اهل غوری
کوراوغلی گفته را ترکی شمارند	باین معنی که ساز جنگ دارند

ولی وار ساغی از الفاظ ترکان
 بود تعریف بزم و عیش خوبان
 چو معنی چار مصرع هست موزون
 دو بیت ترکی اینست ای فلاطون
 سوی و بوی نقل تاریخ اکابر
 ز رزم و بزم و عدل و عزل جابر
 بسی مدت در این فن رنج بردم
 به هفتاد و سه بیت اش ختم کردم.^۶

در لغت‌نامه دهخدا هم «کوراوغلی» نام لحنی از الحان ترکان معین شده، و مثل معروف: «کوراوغلی خواندن» در مقابل حقی سخنان بی‌اساس و غیر منطقی گفتن» آمده است.

ولی، با توجه به توضیح و تعریف «رساله موزون» اصطلاح معروف: فلانی کوراوغلو می‌خواند، یعنی: رجز می‌خواند، بهتر معنی و مفهوم می‌دهد.

در آثار ادبای مشهور عثمانی، «کوراوغلو» نوعی تورکو (سروده آواز محلی) معنی و معرفی شده است. سید وهبی از شعرای معروف قرن هیجدهم ترکیه، ادعا و سروده‌های شعرای نالایق عصر خود را چنین توصیف می‌کند:

کیمی هم چشم عرفی عدّ ایدر گندین ولی بیلمز

کوراوغلو تور کوسيله می‌دوگون سعدی گلستانی^۷
 خود کوراوغلو هم سروده‌هایش را «تورکو» معرفی کرده است:

کوراوغلو چا غریر تورکو
 سیرایلدی شامی شرقو
 فوج یگیت نیلر کورکو
 ایلده آرزمانیم قالمادی

باشینا اورو نموش بکتاشی بورکو
 سیرتنا دالمش چیلکاو اکورکو
 کوراوغلو سویله دی اوج بیت تورکو
 آندابش یوز آلتون قویدی بزرگان^۸

اصل داستان کوراوغلو به نظم نگارش یافته و همه روایات مختلف منشور، بر مبنای همین منظومه‌ها ساخته و پرداخته شده و شاخ و برگ گرفته‌اند. درباره سراینده منظومه بعداً اظهار نظر خواهد شد. اصل داستان که منشاء کاملاً تاریخی دارد، بدینوسیله بررسی می‌شود.

پژوهشگر نامی ترک پرتو نائیلی بوراتاوا، در گفتار «عناصر تاریخی داستان» می‌نویسد: «جنگ بر علیه قزلباشان عنصر اساسی داستان کوراوغلو را تشکیل می‌دهد. محمدامین در سیاحت‌نامه خود نوشته است که از قول عاشق وردی داستان‌های کوراوغلو را شنیده و با تعجب تحقیق کردم که کوراغلولی چاملی یل چگونه در بین

ترکمن‌های یموت و گوگلان و تکه به صورت داستان انتشار یافته است؟ آنها توضیح دادند که: کوراوغلو قهرمانی بوده که پشت شاه ایران را به لرزه درآورده و صدمات زیادی به قزلباشان وارد کرده است. داستان‌های کوراوغلو جنگ ترکمن‌ها با ایرانیان را تمثیل می‌نماید. در روایات اوزبک‌ها نیز، عنصر اصلی و اساسی داستان، پیکار با قزلباشان می‌باشد. حتی در روایت آذربایجان، جنگ آیواز که در بغداد اتفاق افتاده، به نام توقات ثبت و تحریف شده است. در متن داستان، جنگ‌های گرجستان و داغستان در زمان سلطان مراد سوم و لشکرکشی‌های اوزدمیراوغلو عثمان پاشا به قفقاز و فتوحات او بیان شده است. از تمام بررسی‌ها چنین نتیجه عاید می‌شود که در سروده‌های کوراوغلو جنگ‌های ایران و عثمانی در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ جای جای به وصف و مدح آمده و مقابله و مجادله با قزلباشان اصل و اساس داستان را در برمی‌گیرد.^۹

نگارنده با مطالعه کتاب‌های متعدد داستان کوراوغلو و سایر سروده‌های شاعران نوازنده اواخر قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم عثمانی، دریافتیم که شعرای متعددی جنگ‌ها و فتوحات عثمانیان را از سال ۹۸۶ تا فتح بغداد در سال ۱۰۴۸، هجری به رشته تحریر و توصیف درآورده‌اند که نخستین اثر آنان با تمام اجزاء و اوصافش، جنگ‌های اوزدمیراوغلو عثمان پاشا و فتوحات و اعمال و رفتار او را مدح و معرفی کرده و کوراوغلو قهرمان بجز از عثمان پاشاکس دیگری نمی‌باشد که عین همان مناقب و فضایل در کتاب شجاعت‌نامه - آصفی به نظم درآمده است.

برای مقایسه و مقابله کوراوغلو با عثمان پاشا، نخست کارهای جنگی ایشان را بررسی می‌نماییم. در این بررسی، متن روایت مرعش که دو برابر سایر متن‌ها (۱۴۲ قطعه) منظومه دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمناً از سلسله مقالات عبدالرحمن شرف که از شماره ۲۱ الی ۲۵ نشریه «تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌ی ۱۳۳۰ قمری» در ۱۲۲ صفحه بیوگرافی کامل عثمان پاشا را به قلم آورده است، بهره‌برداری خواهد شد. عبدالرحمن شرف می‌نویسد:

... اعزام نیروهای عثمانی به شرق، بر حسب سیاست دولت عثمانی، مکتوم مانده و به دولت ایران اعلان جنگ نشده بود بلکه در آن موقع شایع کردند که عثمان پاشا برای تأدیب گرجیان نیرو تجهیز کرده است پس از اشغال اردهان که در بند و دهان استان گرجستان محسوب می‌شود توقماق خان حاکم ایروان متوجه طرح شده برای جلوگیری عثمانیان، به چیلدر آمد و جنگ معروف انجام گرفت.^{۱۰}

در گفتار «یورش عثمانیان به گرجستان» این کتاب، فتح اردهان و جنگ صحرای چیلدر به اختصار یاد شده و منظومه «خیالی» هم درج شده است. عثمانیان بعد از اردهان به سرداری عثمان پاشا تفلیس را گرفته و سپس به شماخی و شیروان حمله کردند و پیکارهای پنج ساله در آن استان صورت گرفت و بعد از فتح آن استان، در سال ۹۹۳ عثمان پاشا به تبریز یورش برده در آن شهر در میدان جنگ به هلاکت رسید. در داستان کوراوغلو، مسیر حرکت و اعمال و رفتار و فتوحات عثمان پاشا از آغاز تا مرگ وی در تبریز، با رساترین بیان به نظم و وصف آمده است. بدین شرح:

سفر کوراوغلو به گرجستان، دعوت دلاوران به گشودن قلعه و دروازه‌های گرجستان با گرزهای گران، و آوردن پریچهره گان گرجی در ترک اسب‌ها.

۲ سفریم وار گرجستانا
بنیم له گیدنلر گلسین
گیرسین نامرد میدانا
ار دولوسوایچنلر گلسین

* * *

درین عسکرین هپ سین
گرجستان قلعه قاپوسین
ایچنیدن سه چین کوتوسین
بیر گرزرن آچان گلسین

* * *

بیدیگی نیز خرما دالی
قلیج قبضه سندن قانی
ایچیتی گینیز اوغول بالی
شربت ادیب ایچن گلسین

* * *

دینله ین ایگیتن سوزنی
گرجستان گوزل قیزی
باغلابین آغر گرزنی
ترکنده چکن گلسین

* * *

ایله من کیمسه یه ظلوم
بویوللارداچوقدر اولوم
نه در باشا گلن ظلوم
جانیندان گچن گلسین

* * *

کوراوغلو یام دوزن واردی بوسازینا
اولوم کسفی نی گندی اوزینه
گؤونه بیم هم چوخونا آزینا
آل ایله بیچیپ گیبین گلسین^{۱۱}

کوراوغلو حرکت خود را یک روز قبل به نیروهایش ابلاغ کرده و اعلام می‌دارد که فردا (یارین) این زمان با دشمن رزم خواهیم داشت، در متن روایت مرعش این منظومه عنوان «حرکت از گرجستان» دارد:

اوغری چاقالین اولدورک
چملی بلده نوش ایده لم

یارین بورادان کوچ قالدراک
شیشه لره می دولدوراک

اوستنده با ده توتمالی
دشمنه بیرایش ایده لم

قیر آتین چولون آتمالی
یارین بوزمان گتمه لی

یارین گیره لیم میدانا
شویله بیر ساواش ایده لم

ایشته گلدیم بن بو خانا
جنگ ایده لم قانا قانا

دشمندن حیف آلیسجی
دمیرچی اوغونو باش ایده لم^{۱۲}
محمود بزرگان درگرجستان برای جنگ

کوراوغلو ایسی بیلچی
اون درت بانمان در قلیجی

عنوان قطعه ۱۲۷ روایت مرعش: کفیل بودن
و خطاب کوراوغلو به ایشان درباره پیکار فردا:

بیرایش گلدی باشیمزا
دشمن دو شر پشمیزه

ای آقالار دینله بین بنی
ایشمیز بیتدی گد لیم

یارین بیرساواش اولاجاک
کالک گد لیم ایشیمزه

نولاجاک بیگلر نولاجاک
همان سن کایدین آلاچاک

چاملی بله یوز توتونجا
....

سیلکی نیپ آتا بی نین جا
قلیج لارا ال آتینجا

ایچریده یورک اریدی
کالک گد لیم ایشمزه^{۱۳}

چکیلدی یوکون شریدی
بیگلر صندوقدا چو رودی^۱

در قطعه ۲۸ مرعش، فرمانده قوا از شروع جنگ خبر می دهد. چرخجی ها و پیشروها
را به میدان می فرستد.

بوگون ارسلانلارین جنگی وار جنگی
بوگون ارسلانلار جنگی وار جنگی

دینله بین بیگلر، شیمدی میدان آچلدی
قوچ بیگیت لر میدانا سچیلدی

۱. درباره صندوقهای حاوی بیگلر، بعداً توضیح داده خواهد شد.

چرخچی لر شو میدانان اینمه لی قوچ بیگیت لر ساغلی سوللی دونمه لی
 آرایرده، بعضی نعره اورمالی بوگون ارسلانلار جنگی وار جنگی^{۱۴}
 پرتو نائیلی بوراتاوا، در صفحه ۷۷ کتاب خود توضیح می دهد که کوراوغلو
 مین باشیانی از شهرهای مختلف همراه داشت که در جنگها شرکت می کردند، مانند:
 ریحانلودلی هویلو از کردستان، قوجاکنعان از چوکور اُدُوا، داری دیکمز از ملاطیه، قبره
 سیگماز از دارنده اجلی یا کین از قسطمونی، کوسه صفر از ساپانجا، دمیچی اوغلو از
 بی شهری، خان ایواز از اسکدار، محمود بزرگان رئیس و رهبر از گرجستان.

در منظومه شماره ۲۸ روایت مرعش، امراء فوق الذکر با مناقب وصفات قهرمانی به
 وصف آمده اند که در مبارزه با زور با بیگی قهرمان ایرانی، امدادگر کوراوغلو بوده اند. در
 قطعه ۲۹ روایت مرعش، زور بزرگان سردار قوای کوراوغلو، خطاب به فرمانده نیروهای
 ایرانی می گوید: با توپ های منظم زمین ها می شکافم و کوه ها را بر سرت می ریزم، با
 شمشیر خانه ها را ویران کرده و مادران به عزا می نشانم. تو را در میدان تکه تکه می کنم.
 چوخ آنالار آغلار اولر بیکیلر چالاریم قلنجی عجم اوستنه
 بیردیژگین توپلاریم یرلر یرتیلر دوزریم داغلاری عجم اوستنه

* * *

بن بیگیت ایستیریم شد لر کوشانا فرصت می دویریریم آنالار کاشانا
 دو گوش میدانیدر بیک، نه پاشا نه بیکاریم داغلاری عجم اوستنه

* * *

آدیم زور بزرگان یوقدور قراریم سیزی بوردا بلوک بلوک بوله لیم
 سرعنوان قطعه شماره ۱۳۳ روایت مرعش حاکی است که کوراوغلو با قیافه خشن و
 صدای رسا به امرای قشون چنین فرمان داد:

گله زور بزرگان بری گل مله بیرکوله یاپدیراک باش باش اوستنه
 سچیلینین بیگیت لر سنین له بله دولمالی در یالار لش اوستنه
 ترجمه: زور بزرگان پیش آی و حمله کن، از کله ها برجی بسازیم، دلاوران را برگزین،
 دریاها را از جنازه پر کنیم.

گله داغستانی حسنینم گله اینی در میدانان دو کیبی مَلَه
 هویلونون دادینی عجب کیم آلا قویما بین بوشهری داش داش اوستنه

* * *

گله دلی حسن این بومیدانا
 بو عجمی اروپ او ته گچسانا
 ترجمه: دلی حسن وارد میدان شو، بسان اژدها آتش افشان، این ایرانی را کوبیده به آن
 طرف رو، دره‌ها را از جنازه‌ها پر کن.

گله دمیرچی اوغلو، نه دوردون اورادا
 هویلوبی دو شورودی بنی بورادا
 تنبیه حاجتمی سن کیببی مرده
 بیر قاچ قلعه یاپین باش باش اوستنه

* * *

گله خان ایوازیم با ده ایچه لیم
 هویلو اولمش جاندان سردن گچلیم
 قوچ ییگنیه قانلی کوملک بیچه لیم
 کسه لیم عجمی باش باش اوستنه
 خان ایوازم، بیا باده بنوشیم، پیراهن خونین دلاوران بیوشیم، چون هویلو از سر و جان
 بگذریم، سرهای ایرانیان را روی هم بپوشیم.

۲

گله جمله لشکر بری گل بری
 چانلی بل داغینا دونه ریم گیری
 قویالیم بو یولدا جانیه سری
 قالورسابو ایللر تاش تاش اوستنه

* * *

بن ده کور اوغلولیام بویله در امریم
 بوگون بو میدانا بن ده اینه ریم
 گون دوغانندان گون باتانا قراریم
 شویله بیر جنگ ایدک یاز قیش اوستنه
 کوراوغلو اوچ برده بو تورکویی چاغیریب، گندی عسکرینه سول، دشمنین صاغ
 طرفندن گندی گندینی عجم عسکرینه اوروب اون سکز ساعت عجمی بوزدوگی،
 اورتادان زور بزرگان صولدان داغسانلی حسن» ۱۶

ترجمه: کوراوغلو در سه جا این تورکو (رجز) را خوانده، خودش از جناح راست و
 داغستانلی حسن از جناح چپ و زور بزرگان از جبهه میانی به لشکر ایران حمله برده، بعد
 از ۱۸ ساعت پیکار، نیروی عجم را شکست داد.

شرح یکی از میدان‌های نبرد، قطعه شماره ۱۳۴ روایت مرعش:

آی یانسنین آغالار گونش توتولسین
 اوخلار چکروسین عیوقا چیکسین
 پارلاردی پارلادی چالین قلنجی
 مولانین عشقنه باسین قلنجی

* * *

دورما بین اورادا، کارگی قوجاقدا
 ساواش ادلیم گله قوجاقدا
 دولانسنین ایگیت لرگوشه بوجاقدا
 شهیدلر عشقنه چالین قلنجی

مَلَّه لی مَلَّه لی دو کیببی
دستورون آدین آلمش بی کیببی

دشمن قانی دور یلملی داغ کیببی
هایقرهایقیر چالین قلنجی

* * *

قوچ ایگیت لربوقیش یوردا قیشلا سین
کافر دشمن الامانا باشلا سین

ایلان دیللی اگری خنجر ایشله سین
قاچانی گوندرمن با سین قلنجی

* * *

قوچ ایگیت لردوگون یایرام ایله سین
قازانلاردا آدام قانی قایناسین

کهیلان کیشنه سین آیقیرا اویناسین
اسیر ایتمک یوخ سیزه، چالین قلنجی

* * *

یوروا یگیت بیگلر نامنز قالسین
اولدرین آنلارین هپ یایا قالسین

کله گتورنلر بخششین آلسین
یایاقلانلارا، چالین قلنجی

* * *

قوچ کوراوغلو گیدی میدان آلمایا
یمین اتدی یدی دریا دو لمایا
در سه بند اخیر کوراوغلو می گوید:

نعره اوروپ دشمننیا دالمایا
دولدورون دتیزه، باسین قلنجی ۱۷

دلاورانم جشن بگیرند و اسبان شیهه بکشند، در دیگها باید خون آدم بجوشد. اسیر گرفتن ممنوع است شمشیر بر آنها فرود آورید. دلاورانم حمله کرده هر کسی سر بریده آورد پاداش میگیرد، اسبها را هدف قرار داده دشمن را پیاده نمایید، پیادگان را بکشید. من امروز وارد میدان شده با دشمن مقابله می کنم. سوگند خورده ام که هفت دریا را پر کنم، آنان را بکشید و به دریا بریزند.

جنگ های اوزدمیراوغلو عثمان پاشا در گرجستان و شیروان را سراینده داستان تا اینجا با نام مستعار «قوچ کوراوغلو» به قلم آورده است. در منظومه های زیر، شاعر قهرمان واقعی داستان را صریحاً نام برده و فتوحات عثمان پاشا را در شیروان و تبریز وصف کرده است:

عثمان پاشا ایدور دولتلو خنکار
سن همت ایله عنایت الله دان
دمیر قاپودان شیروانا گچلدی

انشالله سلطانم شیروان بیزیم در
مروت علی نین در، میدان بیزیم در
آنجا ساواش اولدی قاتلار ساچلدی

قیردیک بیز یزیدی یولار آچلدی گدن ایپک یولی کروان بیزیم در

شیروان ایلندن تبریزه اولاشدیک آنجا باشلار کسدیک قانا بولا شدیک
عجم اولرینی سیراتدیک دولا شدیک ولایت خنکارین، سیران بیزیم در

عثمان پاشا ایدور گلن وارلسین تدبیر تدارک نه یندر گورولسین
... ایگیده منصب ویرلسن گندی قولونوز در احسان سنیرین در

کوراوغلو ایدور، گلبانگی یتیردوک ارنلرین سنجاقینی گوتوردوک
قطار قطار حیالارین گتیردوک گسیدن ... شیروان بیزیم در

ترجمه: عثمان پاشا ایا خداوندگار دولتمند، انشاءالله سلطانم شیروان مال ماست. همت از شما و عنایت از خدا، مروت از آن علی و میدان مال ماست. از دمیرقاپو به شیروان رسیدیم، آنجا پیکار کردیم و خون‌ها ریختیم، یزید را تار و مار کردیم و راه‌ها گشوده گشت، کاروانی که بار ابریشم می‌برد غنایم ماست. از ایالات شیروان به تبریز رسیدیم، در آنجا سرها بریده و خون‌ها آغشتیم، خانه‌های ایرانیان را گشتیم، ولایت مال خنکار، گشت وگردش مال ماست. عثمان پاشا پایدار باشی، تدبیر و تدارک هر چه باشد انجام گیرد. به ... جنگاور منصب داده شود، ایشان غلام و احسان مال شماست. ایاکوراوغلو، گلبانگ را رساندیم. پرچم قهرمانان را برافراشتیم، قطار قطار حیاهایشان (ناموس‌شان) را آوردیم، ... رهسپار، شیروان مال ماست.

مرگ عثمان پاشا در تبریز

عثمان پاشا تبریز ده اولور اولونجه مالیم تسلیم ایله بین سلطان مرادا
بیری بیرین بولدو عرشین یوزنده زریم تسلیم ایله بین سلطان مرادا

بنیم اولد جگیم شاها دویورسین یاران لاریم خیر دعا بویورسین
وزیر لیگیم بیر قولونا بویورسین مْهریم تسلیم ایله بین سلطان مرادا

... بسلوک بسلوک بسولونن عجب شهیدمی اولای بزدن آکینان

باشلارینا آلتون اسکوف ورونان قولوم تسلیم ایله بین سلطان مرادا

عجم اللرینده به لیم بوکولدی گوزلریمدن قانلی یاشلار دوکولدی
جبهه خانهم استانبولا چکیلدی مالیم تسلیم ایله بین سلطان مرادا

کوراوغلو سویله دی ایسه بوسوزی فلک توپراغا دوشوردی گل یوزی
آلدیم دمیرقاپوایله تبریزی شاریم تسلیم ایله بین سلطان مرادا^{۱۸}

ترجمه: شاعر از زبان عثمان پاشا سروده:

آنگاه که در تبریز اجلم فرا می‌رسد، اموالم را به سلطان مراد تسلیم نمایم. همدیگر را در روی عرش می‌یابیم، زرم را تسلیم سلطان مراد نمایم. فوت مرا به سلطان خیر دهید، دوستانم دعای خیر نمایند، وزارت من به یکی از غلامان تفویض شود، مهم را تسلیم سلطان مراد نمایم.... قطعه قطعه شدگان، شهیدان سپاهم، آنانکه سرپوش‌های طلایی بر سر داشتند. غلامانم را به سلطان مراد سپارید. در کشور ایران کمرم شکست، از دیدگانم خوناب ریخت، زرادخانه‌ام را به استانبول فرستادند، اموالم را به سلطان مراد سپارید. کوراوغلو سرود این سخن، فلک گل جمالش را به خاک افکند، دمیر قاپو شیروان و تبریز به تصرف درآمد، شهرستانم را تسلیم سلطان مراد نمایم.

بررسی سایر عناصر و آثار داستان کوراوغلو

داستان حماسی کوراوغلو، نه تنها از لحاظ لشکرکشی‌ها و تسخیر شهرها با حملات عثمان پاشا به ایران برابری می‌کند و فتوحات او را تبلیغ و تبجیل می‌نماید، بلکه از جهات مختلف، خصوصیات زندگی و اعمال و رفتار نظامی وی را به نظم آورده و از عوامل پیروزی عثمان پاشا و سرگذشت‌های او سخن می‌راند. اینک محتویات داستان را بررسی می‌نمایم:

قیرآت «اسب سیاه»

یکی از عناصر برجسته داستان که در خیلی از ماجراها نقش داشته و در همه روایات از آن به عنوان عوامل پیروزی قهرمان یاد کرده و بحث‌ها برانگیخته‌اند، اسب سیاه کوراوغلو به نام «قیرآت» می‌باشد که افسانه‌ها درباره‌اش ساخته و غلوها کرده‌اند

سراینده داستان کوراوغلو چکامه‌ای در مدح این اسب نامدار به نظم آورده است. بدین شرح:

گوزو نو سودیگیم قیرآت
شویله الک سله سی سیق

سنه اوزون یول اولایدی
بو یونا سلوی دال اولایدی

فانی سن بی هی دنیا، فانی
یوزدورمگه قیرآت سنی

اسسیر ایله دبن بنی
توننا^۱ کیبی سل اولایدی

نسلین دولدول اصلین قیرآت
دال بو یونوندا چیفته قانات

او سستنده آیینیر مرآت^۲
با شینداکی تئل اولایدی

دولدوله بنز یتیم دونون
سورن اولما غاسنین

دشمنه او غرایتم یولون
قنیر کیبی قول اولایدی

سویله هی کوراوغلو، سویله
دشمنین قیرماغا بیر یرده

قیر آتین مدحنی ایله
بوز بولانیق سیل اولایدی^{۱۹}

نام دیگر قیرآت یا مرکب کوراوغلو «قراقیطاس» بوده است. فوخ آرسونار در کتاب کوراوغلو چنین می‌نویسد:

... آیواز قلنجی کلفتدان سیبریپ النه گلن قلنجی آلاک طویله یه کوشار قراقیطاسین
یه هرینی و باشلیغنی تاکی می نی تماملاقا صبری توکه نن آیواز قراقیطاسین اوزینه
آتلانار^{۲۰}

باز هم در صفحه ۲۰۷ کتاب آرسونار، می‌خوانیم:

دو غرومو یویله گوردوگون خان آیوازی
طسوله ده هایکی ریر قراقیطاسی

قوچ ایگیت سیم بیلک لی او زوربازی
نیچه گوردون اورداخان آیوازی

در سرلوحه قطعه شماره ۲۲ روایت مرعش آمده است: «همن آیواز حدت لنیپ
قراقیطاسا سوار اولوپ بزرگانا واردی»^{۲۱}

۱. تونا رود دانوب را گویند.

۲. مرآت: مراد

از قطعه شماره ۶۶ روایت مرعش:

گتور سَلرخان آیوازی
سیم بیلک لی او زور بازی
سوریدی قراقیطاسی
سویرینه قان ایچردیم ۲۲

اسب سیه‌فام (قیرآت) با نام «قراقیطاس» کوراوغلو قهرمان، درست نام اسب سیاه و مشهور اوزدمیر اوغلو عثمان پاشا بوده که در میدان‌های نبرد چیلدر و شماخی و تبریز، عثمان پاشا را قهرمان و شهنسوار میدان جلوه می‌داد. در این باره به مدارک تاریخی زیر توجه نمایند:

ابراهیم پجوی، ضمن بحث از وزیراعظم‌های آخر قرن ۱۶ میلادی، بیوگرافی مختصری از عثمان پاشا تهیه کرده و می‌نویسد: «زمانی که وزیر سلیمان پاشا عازم فتح یمن و عدن و بندر دیو بود، عثمان پاشا با اسب خودش وارد کشتی سلیمان پاشا شد. ۲۳»

پجوی ذیل عنوان «عثمان پاشا ایله امامقلی خان جنگی و انهزامی فی ۱۸ ربیع‌الآخر سنه ۹۹۱» چنین می‌نگارد:

... سلحدار زمره سین گندی قوللریه علم لری دیبینه مرتب و مکمل وضع ایدوب اول حینه میمنت و اوغورایله مشهور اولان سیاه آت که سن و سالده اوتوز یا شندن زیاده ایدی و گندیسین بوقدر حروینده هرگز دشمنه فیچین گوستر مامش ایدی و هر غزاده که اونا سوار اولمش ایسه منصور و مظفر اولمش ایدی تبرکاً و تیمناً اونا سوار اولوب یرنده ثابت و برقرار اولیچق متصل کیشترا شینور و اعدا اوستنه گتمکه شتاب ایدر و چارپنوردی و هر غزاده که بو وضعی ظاهر اولوردی علامت غلبه نصرت عدّ ایدر لردی. ۲۴»

عثمان پاشا پس از فتح تفلیس، جهت تصرف شیروان نیروهای خود را از کرانه‌های نهر «کور» به جنوب شرقی اعزام داشت. آصفی دفتردار شیروان و مدّاح معروف عثمان پاشا در کتاب شجاعت‌نامه جنگ عثمان پاشا را در تنگه معروف «قویون گجدی» توصیف نموده و از اسب سیاه (قراقیطاس) یاد کرده است:

چون ایریشدی اول نریمان زمان
گوسفنده گیردی سان شیر ژبان
اوغرادوغن یقدی اتدی خاکسار
دورمادی هیچ اولدی اعدا تار و مار

هم سپاه قیطاسه اولمشدر سوار
 واریدی شآنسده فرّ سام سوار
 سوردی آنسیده یرندن آنلری
 باشن آلوب چقدی قاچدی خانلری
 مهجه رایات منصور اول زمان
 مطمح صیح ظفر اولدی همان ۲۵
 عبدالرحمن شرف با استفاده از مندرجات کته الاخبار و شجاعت نامه، جنگ شماخی
 را در رمضان ۹۸۶ ه. که معروف به رزم مشعل است به قلم آورده و از اسب عثمان پاشا
 چنین یاد می‌کند:

... ایکنجی گون سردار شجاعت نهاد باشنه بر قوطاس اوطورولمش قره قیطاسنه
 بنیوب صفوف مجاهدینه قاتلمش و قهرمانلرن عادت قدیمه لری وجهله شهلو ندانه
 اطواری ایله بر تپه اوزرینه چیقارق ساحه جنگی تماشا و اوامر لازمه یی اعطا
 ایتمشدر. ۲۶

یکی از ینی چریان عثمان پاشا که بعد از مرگ سردار، چاشنیگیر سلطان محمد شده
 است خاطرات سفر خود از شماخی به دمیرقاپو را در ۴۰ صفحه نگاشته است که نسخه
 مزبور هم اکنون در مجموعه رسالات کتابخانه علی امیری افندی نگهداری می‌شود. در
 آن رساله احتشام و حالات عثمان پاشا این‌گونه به وصف آمده است:
 ... اول دلدل فعال اسب سیاهن اوزرینه علی مثال سوار اولوب و جمیع قوللرین
 مرصع و مزین اسبابلر و رخت لر ایله تزین ایدوب ...* ۲۷

عبدالرحمن شرف دریایان بررسی‌های مفصل خود از خصوصیات رزمی و دلیری‌های
 عثمان پاشا یاد کرده و می‌نویسد: «زمانی که به میدان کارزار می‌رفت لباس‌های فاخر
 می‌پوشید گویی که عازم عروسی است. به احتشام و رزم‌آرایی خیلی علاقه داشت. در
 جنگ‌ها به شریک حیات حربی خود «اسب قراقیطاس» سوار می‌شد که یاد و خاطره‌اش
 تا زمان ما زیانزد عوام شده است. به کلاهش منقوله و پرمرغان را نصب کرده خنجر
 مرصع و مشهورش را به کمر می‌بست و با دبدبه و حشمت مردانه و جنگی چنان در
 میدان نبرد صحنه می‌آراست که به دشمن بیم و لرز عارض می‌شد و به نیروهای عثمانی
 توان و نیرو. از این لحاظ ایرانیان از او می‌ترسیدند و نامش را «آدی یامان» می‌گفتند.»^{۲۸}

* خیالی شاعر مداح نیز، عثمان پاشا را به حضرت علی تشبیه کرده، اسبش را دلّول وصف کرده است:
 کیمیش اول دعواده زره، میانندا ذولفقار
 سیر ایدن اعدای دینین عقلی اولدی تار و مار
 سانیا علی مانند دلّوله اولدی سوار
 صاحب سیف قلم ارسلانمز وار دربیزیم.

درباره همین ترس و وحشت ایرانیان از عثمان پاشا و رابطه آن با کوراوغلو، این نوشته بوراتاو قابل توجه می‌باشد: «قزلباش‌ها هر موقع می‌خواستند بچه‌های گریان را بترسانند می‌گفتند: (قیرآت گلیبور، سوس) یعنی: صدات درنیاد، اسب سیاه می‌آید.^{۲۹}»

زنانشویی مجدد کوراوغلو و همسر زیبای او

یکی دیگر از دلایل متین، برای مقایسه داستان کوراوغلو با سرگذشت‌های اوزدمیر اوغلو عثمان پاشا و یکی بودن شخصیت حماسی آنان، زنانشویی مجدد کوراوغلو و وصف زیبایی‌های همسر جدید اوست که در روایت‌های برساخته منثور به نام نگار خانم یا تلی نگار شهرت یافته است، نگارنده از منظومه‌های اصلی گواه می‌آورد:

قطعه شماره ۶۸ روایت مرعش با عنوان: «داغستانلی حسنین والده سی حسنابالا»
 گیردیم داغستانا سیران ایلدیم
 گونلوم اوین بیکدیم ویران ایلدیم
 بسیرآفت دوران گزیبور گوردوم
 جاماشیر بیکامیش سربور گوردوم

کاراگوز کاراقاش سرخوش پاکیشلی
 بیلمدیم کی گچمش طوطی اوتوشلی
 توساخدان گورتولمش ککلیک سکیشلی
 غریب بلبل کیبی شاکیبور گوردوم

ساجیملش یاناقا ساجنین تلی
 چوماقین اوستنده بلبل مثالی
 دنیا دا بولونماز بونون امثالی
 کومشو سونا کارشی اتویور گوردوم

گیردیم شهره یوز چویردیم ساغیما
 گوتوره دیدیم چاملی بلین داغنیا
 بیر خنجر چاکیلدی جگر باغیما
 بیرکاشلاری کمان گولیبور گوردوم

بیرکاپو یا پدیرمش قبله یه کارشی
 قاپو نون اوستنده جواهر تاشی
 سیرایدرد کومشو یا کارشیدان کارشی
 ترله میش درله میش یاناکلار سلیبور گوردوم

غریبم کیمسم یوق سیکیندیم سنه
 شهرین قبله سنده گون دوغدان یانا
 شاهین باکیشلی بی، آلمانی بنه
 الهه اینجو مرجان دوزبور گوردوم

عاشق علی بلبل کیبئی شاکیبور آل یا ناقدآ مشک و عنبر کویور
 گوزلرین ایندیرمیش بنه با کیبور مستانه آلاگوزون سوزیبورگوردوم^{۳۰}
 کوراوغلو با زن موردنظر (شاهین باکیشلی) ازدواج می کند و مورد اعتراض همزمان
 خود قرار می گیرد. او جواب می دهد: برای من قهرمان، دوزن زیبا مگر زیاد است؟
 از منظومه شماره ۷۹ روایت مرعش:

داغستانلی حسنین والده سینی آلیپ گلورایکن. هویلو کوراوغلو نو مرا کلاندر ماق
 ایچون، «به کوراوغلو سن ایکی آورات!... دگیلسین، نه یاپاجاکسین بیریندن و ازگل»
 دیو، کوراوغلو نو حدت لند یردی. هویلو بی یه گندی ده بونو سویله دی:
 بیرچیفته گوزل گوردوم بن آلدیم ساتین بیرینی ایله دیسم گندیمه خاتون
 بیری قهوه ویرسین بیرسی توتون بن ایگیده ایکی گوزل چوق مودور؟

بیری گرجسی قیزی بیری آبازا بیرنین یا ناتی گوللردن تازا
 بیری راکی ویرسین بیرسی مزه بن ایگیده ایکی گوزل چوق مودور؟

بیری حوری، بیری ملک بونلارین آل یا ناقلا درلو چیچک بونلارین
 ایکی سیده غایت گورچک بونلارین بن ایگیده ایکی صونا چوق مودور؟

قوچ کوراوغلو دیرلر بینم آدیما دنیادابیر کیمسه چیکماز تاریتما
 بیری بنه باکسین، بیری آتما بن ایگیده ایکی گوزل چوق مودور؟^{۳۱}

داستان همسر جدید و زیبای کوراوغلو هم مربوط به عثمان پاشاست. مورخ معروف
 ابراهیم پچوی پس از شرح جنگ های عثمان پاشا در شیروان و تصرف آن ایالت با
 همکاری تاتارها، ترتیب کارهای مالی و امور اداری و نظامی استان را شرح می دهد و
 درباره امراء و سایر سرگذشت ها چنین می نگارد:

داغستان حاکمی امیر شمخالایبی بیر سنجاق آرپالیق اولاراق وریلدی. داغستان
 حاکم لری ایله آرادا قوتلی بیردوستلوق قورماق اوزره ده عثمان پاشا امیر شمخالین
 قارداشی «توجلاویگ» ین قیزی ایله اولنمشدی. قیزین باباسی توجلاوادیایی
 بیرسنجاق آرپالیق اولاراک وریلدی ... عثمان پاشا اورادان آلدیقی کاربسینی برابر

استانبولاًگندیردی. گوزلگی ایله استانبولدا شهرت بولدی. او زمانین گونول اهلی انسانلاری «داغستان گوزلی» دینه شرفیلر سویله دبلر و مربع لر یاپتیلار. بیرایکی سنه شرقی اوکویوجولارین لساندا چوق دفعه اوسو یلینمک تیدی. صنورا بوسنادا غرق اولان حسن پاشا یا پادشاه فرمانی ایله نکاح کیلدی.^{۳۲}

ترجمه: به امیر شمشال حاکم داغستان، ایالت خوبی به رسم مقاطعه (با درآمد سالیانه حداکثر ۲۰/۰۰۰ آقچه) اختصاص یافت. به منظور ایجاد مناسبات حسنه با امرای داغستان، عثمان پاشا با دختر توجلاویک (برادر امیر شمشال) ازدواج کرد. به پدر دختر هم درآمد یکی از ایالت‌های خوب اقطاع و تخصیص یافت. عثمان پاشا از داغستان همسر تازه‌اش را به استانبول برد. زیبایی زایدالوصف و جلوه و جمال او در استانبول شهرت پیدا کرد و انسان‌های با ذوق و اهل دل به نام «زیبای داغستان» تصنیف و ترانه‌ها ساختند و مربع‌ها بستند. یکی دو سال خوانندگان و نوازندگان آن تصنیف و ترانه را ترنم می‌کردند و ورد زبانشان بود. این دلبر طناز و زیبا را پس از مرگ عثمان پاشا، به امر سلطان به نکاح حسن پاشا بوسنوی درآوردند.

طبق نوشته عبدالرحمن شرف، اطلاعات فوق در کتاب کنه‌الخبیر مصطفی عالی افندی هم درج شده است. عثمان پاشا در موقع ازدواج با زیبای داغستان که همسر دوم او بود ۵۳ سال داشت.^{۳۳}

دیگر حوادث تاریخی داستان کوراوغلو - عثمان پاشا

دکتر پ. ن. بوراتاو در صفحه ۴۷ کتاب داستان کوراوغلو دو قطعه از منظومه‌های مرعش را جزو ماجراهای تاریخی داستان بررسی کرده و از اسیر گرفتن ۱۴۰۰ دختر، غارت اموال دشمنان و سیله افراد کوراوغلو، سخن رانده است. قسمت‌هایی از آن منظومه‌ها درج می‌شود:

اولاشین آردیندان توتون گتورون	دور ما بین آغالار چویانلار قاچدی
عرب آت اوغرو ناقاتین گتورون	سیندرین کله سین باغلاین قولارین

* * *

کاراجادان با غلایین جسور لارین	آلیسنا سیرین ده حصیر لیرین
کویدن کویه اوغرایین توتون گتورون	زر محبوب اوغلونین اسیر لیرین

* * *

بینم شهباز لاریم یریندن کالکماز
اونلار بیریرین خاطرین بیکماز
بیر چویان که بینم سوزو مو توتماز
الچیم الچیم ادین آتین گتورون

* * *

دور مابین همان وارین باغلاین قولارین
توت بدنی کیمی دالان دالارین
زر محبوب اوغلون نازلی مال لارین
دگسین دگمزه ساتین گتورون

* * *

قوچ کوراوغلو بویله سویله دی سیزه
اوجسادا اولانسی اینسدرین دوزه
جریمه سین کسین بین دورت یوز قیزه
گوزل چرکین دمه بین توتون گتورون^{۳۴}
سروده دیگر: (قطعه ۸۶)

قولاک ورین دینله بین مردین سوزونو
هر کس آلاچاقین آلمالی بیگلر
هیرا* گلین بویوک قیز گورونجه
قوچ ایگیت دنگی نی بولمالی بیگلر

* * *

... گزدم عشیرتی ایلی نیز
شکر آزر دوداقنیز دیلی نیز
بورجو بورجو کویار غنچه گولونیز
قوچ ایگیت آدنی آلمالی بیگلر

* * *

قولاک ورین ین عاشقن سسی نه
... باسین بی نین آتلار اوستنه
بیردن یورومله قیز لار اوستنه
چاملی بل خر جینی بولمالی بیگلر

* * *

آسماناچیکار آتلارین اونسی
دورمابین آغالاریم دوگوشون گونی
کسین حسابنی یاغ ایله یونی
بین دوه یه یوکلیب گلملی بیگلر

* * *

گلین آغالاریم پشیمه گلین
کوتوسین بیراکین ایی سین آلین
قبله طرفنی ایی چه سارین
چاملی بل خرجنی بولمالی بیگلر

* * *

عاشق علی دیرکه، گلین لرقیزلار
جانیماکار اتدی جلوهلی ناز لار
کاشلاری کمان اولموش سرمهلی گوزلر
سچیپ سچیپ بونوبولمالی بیگلر^{۳۵}
در منظومه نخست، کوراوغلو دستگیری فراریان و آوردن آنان در پیشاپیش اسبان،
گشتن روستاها و دستگیری اسیران، غارت اموال مردم، جریمه بستن به ۱۴۰۰ دختر چه

زشت و چه زیبا را، فرمان می‌دهد.

در منظومه دوم کوراوغلو خطاب به امراء می‌گوید: هر کس درخواست و طلبی دارد باید بستاند، نسبت به عروسان جوان و دختران بزرگسال، قهرمانان عیار و میزان خود را بسنجند. او فرمان می‌دهد که دلاوران سواره به دختران تاخته، خرج چاملی بل را تأمین نمایند، اموال و غنایم را بار هزار شتر کرده همراه بیاورند. در پایان، از میان عروسان و دختران آنهایی را که سیه‌چشم و کمان ابرو هستند برگزینند و تصاحب کنند.

این داستان مربوط به جنگ عثمان پاشا با ارش خان در رمضان سال ۹۸۷ هـ. می‌باشد. عثمان پاشا با کمک محمدگرای و هشتاد هزار نفر تاتار، حاکم شیروان ارش خان را شکست داد. ارش خان در این جنگ اسیر شد و در حضور عثمان پاشا به قتل رسید. خزانه و دختران زیبا و بزرگ سال او با همسر و چهل کنیز ماه‌رخسار اسیر تاتارها و عثمانیان شدند. بعد از این پیروزی، تاتارها گنجه، قراباغ، شیروان، باکو، مغان، تا قزل آغاج را غارت و ویران کردند و تا بردع پیش رفتند. در حدود بیست الی سی هزار نفر اسیر گرفتند که در میان آنان ۱۰/۰۰۰ نفر دختر و پسر جوان بودند. عثمانیان مدت یک هفته غنایم بدست آمده را به قلعه نوینباد قارص حمل می‌کردند.^{۳۶} آصفی مداح عثمان پاشا در کتاب خطی شجاعت‌نامه نوشته است: غارتگران تاتار گروه گروه شده مملکت را سرتاسر غارت کردند و خیل آنان تا بردع رفت و از مال و ثروت آثاری باقی نگذاشتند. عده اسراء به اندازه‌ای زیاد بود که کنیزان مه جبین و غلامان نازنین را در اردو به چند درهم یا به بهای نصف نان خرید و فروش می‌کردند. به قول آصفی:

دوشدی دلال! لینه هر نازنین	بیر دلیم نانه آیدی بیر مه جبین
ملکنی تالان ایدوب ایتدک خراب	اولدی گویا مسکن بوم و غراب ^{۳۷}

داغستان، زادگاه کوراوغلو و عثمان پاشا

در داستان‌های کوراوغلو، محل نشو و نما و او چنین توصیف شده است:

چاملی بله دوغزی یایا گلدیم	بابام شهری دیبه بورایا گلدیم
جانیمدان گچدیم دریالارا دالدیم	بغداد قابوسینا قلنج آتمایا گلدیم

گلیشیمی سوراسان، داغستان ایندن	کوچ اونونو دویدوم عالم دیلنیدن
لالا اوغلی حسین پاشا گونندن	ددمسن انتقامنی آلماقا گلدیم ^{۳۸}

تاریخ پجوری در سرگذشت عثمان پاشا، او را چرکس الاصل معرفی کرده، عبدالرحمن شرف نیز در بیوگرافی تنظیمی، پدر او را چرکس نامیده و می نویسد: «عثمان پاشا سوی جا داغستانلی در.»

صندوق‌های حاوی رزم‌آوران

در مجموعه منظومه‌های مرعش (قطعات ۷۱-۱۲۵-۱۲۷) مندرجه در کتاب داستان کوراوغلو - پرتو نائیلی بوراتاو) از صندوق‌هایی سخن می‌رود که دلاوران و پیکارگران کوراوغلو در آنها قرار گرفته و در موارد لزوم به کارهای رزمی می‌پرداختند. علاوه بر آنها، فرخ آرسونار هم در کتاب کوراوغلو دو نمونه دیگر از این‌گونه مضمون‌ها را به شرح زیر ثبت کرده است:

کوراوغلو ویرر اوگوت لر	یه هر لیسین عربی آتلار
صندوقاگیرن ایگیت لر	صندوقدان چیکماماک گرگ

* * *

حسن‌بیک بری یه دوندر یوزنی	مرد بیلیمیم من مردین سوزنی
آچارایسم صندوقلارین آغزنی	بریوزندن یوخ ایلرلر ایزنی ^{۳۹}

بدیهی است که دلیران جنگ نمی‌توانستند در صندوق‌ها پنهان شوند و جای گیرند. صندوق‌هایی که گاهی بیرون آمدن از آنها منع می‌شد، و در جای دیگر به زیادی نفرت و کارآیی رزمی و ویرانگری آنها اشاره می‌رفت، این صندوق‌ها به چه وسیله‌ای حمل می‌شدند؟ دکتر بوراتاو در اثر ارزنده خود موضوع را بررسی کرده ولی نتیجه و نظریه‌ای ابراز و ارائه نکرده است.^{۴۰}

این مسئله و مطلب هم به عملیات جنگی عثمان پاشا مربوط می‌شود. صندوق‌های مورد بحث قایق‌های جنگی ته صاف و کوچکی بودند به نام «شایکا» که در آب‌های رودخانه‌ها نفرت و مهمات نظامی و ادوات توپخانه را جابجا می‌کردند.^{۴۱} شایکاهای عثمان پاشا را در اردهان ساخته و در نهر «کور» به کار انداخته بودند. قایق‌های مزبور ضمن اینکه از تنگه «قویون‌گجیدی» محافظت می‌کردند، نیروهای عثمان پاشا را از باطوم و تقلیس تا شیروان جابجا کرده و سپس تا بحر خزر پیش بردند. در این باره به اسناد زیر توجه نمایند:

ارضروم بیگلر بگینه و ارضروم دامال دفتر دارای اولان احمده، حکم که: سن که دفتر

دارسین مکتوب گوندریب، کوپرو ایچون شایکا گمیلری ایشله دیلمسی فرمان اولونماقین، مشاوره اولوندوکدا، «گمی یه و کوپرویه محتاج نهر لر یوقدور دینلدوگین بیلد یرمیش سن». ایمدی ۱۱ محرم ۹۸۶ تاریخنده ارضروم بیگلر بگینه یازیلان حکم ده بلیرتیلن: اردهانان کات اولونان گمی کرسته لرین چلمک ایچون سوسیگیری لازم اولوب دینلدیگندن (دفتر مهمه جلد ۳۲ شماره ۲۰۲). اردهاندا یاپیلماسی ایستنه ن گمی، گوپرو ایچون دگیلدر - اگر به عنایت الله تعالی شیروان فتحی میسر اولورسا، کورسویوندان مرور اولونماک ایچون دیبی یاتسی شایکالار لازمدر. بویور دوم که وارد وکدا تاخیر اتمییپ، مزبور نهردن مرور اولونماک ایچون اوچ پارا دیبی یاتسی شایکا لرایشله تروپ، آلات و اسباب ایله حاضر و مهیا ایلیه سین. مهمه دفتری جلد ۳۲ شماره ۲۴۶، ۲۷ محرم ۹۸۶ ه. ۴۲.

عثمان پاشا پس از فتح شیروان، نامه‌ای به استانبول فرستاده و درخواست می‌کند که: «دمیرقاپو قلعه نادر الوقوعی است که هرگاه در آنجا ۲۰ فرزند کشتی جنگی (گالیته) استقرار یابد و در بحر خزر مهمات و نفرات را حمل نماید خیلی از سرزمین‌های واقع در اطراف رودخانه‌هایی که بدین دریا می‌ریزند، به تصرف قوای عثمانی درمی‌آیند و از جانب تفلیس وسیله رودخانه کور نیز به دریای خزر راه باز می‌شود.» صدراعظم صوقوللو محمدپاشا بدین درخواست سردار شرق، طی نامه مورخ ۵ جمادی‌الاول ۹۸۷ ه. (ثبت شده در جلد ۳۷ دفتر مهمه به شماره ۳۸۰) پاسخ مساعد داده و اختیار انجام این کار مهم را بدو تفویض می‌نماید. متن کامل این نامه در مقاله «صفوت» ثبت شده و در صفحه ۳۶ - ۴۳۴ کتاب فخرالدین کریمز اوغلو هم درج شده است. ۴۳ عثمانیان جهت فتح «بودین» در نهر دانوب از شایکا استفاده کردند. (پجوی، ج ۲، ص ۴۰۱)

کوراوغلوی قلعه‌ساز، توپ‌انداز، کشورگشا

کوراوغلوی قهرمان را اغلب منابع «راهزن مسلح» - «یاغی جلالی» معرفی کرده‌اند، در صورتی که محتوای منظومه‌ها او را صاحب نیروهای امپراتوری و هوس‌های جهانگشایی نشان می‌دهد. بوراتاو در صفحه ۳۴ تحقیق خود می‌نویسد: کوراوغلو قهرمانی بود که به هر جا می‌رسیده قلعه‌ها بنا می‌کرده است. در صفحه ۱۲۸ از قلعه‌های کوراوغلو در: ینی بازید، اردهان و حومه‌اش، قارص، کاگزمان، داغستان، تفلیس، گنجه،

گوگجه گول، حوالی زگم، در کنار نهر شمکور، در کنار نهر آقستفای کازاک همچنین در دشت سلماس نام می برد. قلعه‌هایی که از برج و باروی آنها توپ‌ها شلیک می شد.

توپلار آتار قلعه سندن حق ساخالسین بلاسنیدان^{۴۴}

توپ‌هایی که کوه‌ها را زیر و رو کرده و خاکش را روی ایرانیان می‌انباشت.

بیردیژین توپلاریم یئرلیریتیلر دویره ریم داغلاری عجم اوستنه^{۴۵}

کوراوغلو با این توپ و تجهیزات، پیکارهایی ترتیب می داد که در میدان‌های آن از طرفین ۱۱,۰۰۰ نفر به هلاکت می‌رسید (ص ۴۶ بوراتاو) و توپخانه و نفرات او قلعه‌ها و برج‌ها را به تصرف خود در می‌آوردند:

کوراوغلو بولدو صلہ سین دشمنین بولدو بلاسین

آلیریم برجین قلعه سین کالماسین تاش تاش اوستنه^{۴۶}

آیا راهزن و باغی قرن شانزدهم می‌توانست صاحب این همه توپ‌های قلعه کوب و دشمن‌شکن، و بانی آن همه قلعه‌های متعدد در قفقاز باشد؟ آیا قدرت ویرانگر مذکور جز امپراتوری عثمانی، و آن قلعه‌ها و برج‌های نویناد جز آنهایی نبودند که عثمان پاشا در شهرها و مواضع سوق‌الجیشی بنا نهاد و پادگان و پایگاه ایجاد کرد؟

در داستان کوراوغلو، یک محدوده جغرافیایی خاص و قلمرو تاخت و تاز، برای نیروهای قهرمان ترسیم و تعیین شده است. وسعت میدان گشت و گذار نیروهای کوراوغلو بدینگونه تحدید یافته است:

گلین کتمه بین بوداغا قیش بورا، بوداغ یولاری

کلش دن آلدیم خبری شاشیر دیر داغین یولاری

بیر یانیندان قارلاریاغار بئر یانیندان کاروان گچر

عرب آتین قدین اگر چامور دور بوداغ یولاری

بیر یانیندان کاروان گچر یوجه سیندن شاهین اوچر

عرب آتا یانیر آچار یوکوش در بوداغ یولاری

بیربانی گرجستان یولو بیریانی بسغداد گولو

بیر یانیندا وان یین گولو گور کونج در بوداغ یولاری

* * *

ایگیدین بدیگی خرمالی شکر نامرد بنلید یگنده به لین بوکر
عرب آت نالینی آیا قدان سُکر کوراوغلونا دشمن بو یولاری^{۴۷}

این محدوده جغرافیایی که یک طرفش گرجستان است و جانب دیگرش دجله و بغداد و مرزهای غربی اش دریاچه وان، درست مرزهای سیاسی شمال و جنوب و غرب قفقاز و آذربایجان را بیان می‌دارد. این کوه‌ها و مرزها چرا دشمن کوراوغلو بودند؟ آیا این کوه‌ها و محدوده آنها همان سرزمین‌هایی نبودند که عثمانیان و عثمان پاشا و سایر مهاجمان قصد تصرف آنها را داشتند و در میان آنها لشکرها آراستند؟ آیا این کوه‌ها همان سرزمین‌هایی نیست که نفعی مداح سلطان مراد چهارم، تجدید تصرف و ضمیمه کردن آنها به کشور روم را برای سلطان مراد آرزو می‌کرد؟
ایده منضم یسینه اولکی کیبی کشور رومه

چکوب ساغه صوله شمشیر بران سراندازی
شمالاً نخجوان و گنجه و تفلیس و شیروانی
جنوباً شهر زور و بصره و بغداد اهوازی» نفعی^{۴۸}

* * *

منظومه‌های داستان کوراوغلو، تا آنجایی که مربوط به فتوحات عثمانیان در قفقاز و آذربایجان و سرگذشت‌های اوزدمیر اوغلو عثمان پاشا بود؛ به بحث و بررسی درآمد. در داستان مزبور مطالبی نیز درباره جنگ بغداد و مبارزه و مجادله عثمانیان با شاه عباس، به رشته تحریر درآمده است. درج قسمتی از آنها خالی از فایده نخواهد بود:

کوراوغلو گلدیلر ساواش قورمایا قوچاقلرین مرادین و رمیه
کوس نغارا چالینوز قان آلمایا اوشیخ اوغلو شاه عباسین گونودور^{۴۹}

کوراوغلو به شاه عباس نامه می‌نویسد که امرای زندانی مرا آزاد کنید، و الا حمله کرده استان بغداد را ویران نموده در زمین‌هایش جو می‌کارم. خطاب کوراوغلو به شیخ اوغلو شاه عباس:

شاهیم بنی بغداد ایلی نه گیتر مه گتیریب ده نوکرلرین دوگدورمه
بغداد یرینه آرپا اکتیرمه بیراک بیگلرمی، یوکسا داگلدیم

* * *

دینله یوسوزی ای ایران شاهی بیراک بیگلرمی، یوگسا گلیریم
قارانلوق ایدریم اوستته ماهی بیراک بیگلرمی، یوکسا گلیریم

* * *

بیگلر می قطار دوزه چکریم
میدانندان چکیلمز چورتلمز اریم
گلیریم بغدادا آرپا اکریم
بیراک بیکلرمی، یوکسا گلیریم

* * *

جان دایانماز کوراوغلو نون سعی نه
گورکاریم سس قاتار میدان سسی نه
کوراوغلو برای حمله به استان بغداد و ویران کردن آنجا، به سپهدار خود فرمان می دهد:

هایدی زور بزرگان گونلرین دوغدی
ایگیت لر اولمگه دوغدو آنادان
بیرزیارت ایله بغداد ایلی نی
قوروتامادان گلمه اوشاد گولونی

* * *

باش کسپ قان ساجپ میدان آلمالی
دشمتانیم آغلیپ دوستوم گولمه لی
قوج ایگیت لریولونا سری ورمه لی
یرایله یکسان ایت بغداد ایلی نی

* * *

آیوازی گوندردیم تورنا تلی نه
بیرشان بیراکمالی بغداد ایلی نه
تاکمشلر کمندی نازک قولونا
تاش تاش اوستنه قویمان بغداد چولی نه

* * *

کوراوغلو قلچ چکیپ دالمالی
دشمنین حقدن تمام گلمه لی
دورت یوز پهلوانی الدن آلمالی
یکین ویران ایدن بغداد ایلی نی^{۵۱}
درباره جنگ‌های شاه عباس با عثمانیان در بغداد، شعرای آن زمان چون: کاتبی، قول مصطفی، قراجه اوغلان، نفعی، کوراوغلو منظومه‌ها ساخته و لشکرکشی‌های سلطان مراد چهارم و دلیری‌های «گنج عثمان» را مدح کرده‌اند. از نقل آنها صرف نظر شد.

سراینده داستان کوراوغلو

چون به نام کوراوغلو شاعران دیگری هم سرودهایی دارند از این رو تعیین دقیق نام و نشان نگارنده حقیقی داستان حماسی کوراوغلو تاکنون معلوم نشده است. روایت مرعش که کلاً منظوم و بیشترین اطلاعات را دربردارد، در کتاب ارزنده پرتو نائیلی بوراتاو درج شده است. در آن منظومه‌ها مطلبی هست که چشم تیزبین و نکته‌سنج دگر

بوراتاو آن را به اهمال گذرانده است، و آن نکته این است که در چهار قطعه از منظومه‌ها سراینده خود را «عاشق علی» معرفی کرده است که دو قطعه از آنها در این کتاب درباره «ازدواج مجدد کوراوغلو - اسیر گرفتن دختران گرجستان» هم نقل شده است. در کتاب دیگری به نام Koroglu منظومه‌های داستان در معرض شرح و تفسیر قرار گرفته است در یکی از «رجزخوانی‌ها» کوراوغلو برای کسانی که هویت او را جویا هستند؛ نامش را «علی» معرفی کرده است.

یورو، چوک لاف اتمه بویور میدانا
آتاریم بیرتوپوز کیاریم جانا
بن ده کیم اولدوغوم بیلدیریم سنا
باشتان باشا عجمستان بینم در

آدیمی سوراسان کوراوغلی علی
چاملی بل چکیلیر بی یم دن بیری
غوغا گورمیه لی دلی اولدوم دلی
هریرین شاهیم میدان بنیم در^{۵۲}
عاشق علی، نام اصلی «اوکسوز دده» یا «عاشق اوکسوز» بوده که در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می‌زیسته است. درباره یکی بودن تخلص‌های عاشق علی، اوکسوز علی، اوکسوز دده، دکتر حسن ارن در کتاب «تورک ساز شاعر لری» توضیح مفصل ارائه کرده است.

باتوجه به اینکه اکثر منظومه‌های اوکسوز دده (عاشق علی) رزمی بوده و دو فقره از سروده‌های او درباره گروگان گرفتن حیدر میرزا برای صلح - شرح فتوحات فرهاد پاشا مندرجه در این کتاب هم به قلم اوکسوز دده نگارش یافته است، احتمال قوی می‌رود که منظومه‌های حماسی کوراوغلو به وسیله او تنظیم یافته و با تخلص «عاشق علی» هم در ۵ قطعه نمایان شده است.*

عنوان «کوراوغلو» هم همان طوری که در آغاز گفتار این بخش توضیح داده شد. نام شاعر نبوده بلکه کیفیت منظومه‌های رزمی و حالات شخصی و حماسی قهرمانان را افهام می‌نماید، چنان که قسمتی از آنها مربوط به فتوحات عثمان پاشاست و بخشی هم از امور رزمی جنگاوران عثمانی در بغداد خبر می‌دهد. علاوه بر اینکه اصطلاح «کوراوغلو خوانی» در امثال فارسی به مفهوم «رجزخوانی» رایج بوده و در حماسه سرایی و نیرنگاری شاعران ترک بیانگر احوال جنگاوران و اعمال دلیران بوده است در آیین‌ها

**. در جلد دوم، صفحه ۱۳۰ «تورک موسیقی آنسیکلوپدیسی» آمده است: اوکسوز دده شاعر ینی چری بوده، در جنگ‌های ایران و آلمان با عثمانیان شرکت جسته، آهنگساز هم بوده است.

و جشن‌های ترکان آناتولی هم «رقص خنجر» که تمثیلی از رزم و رزمگاه و پیکار دو هم‌اورد است، به نام «کوراوغلوباری» شهرت پیدا کرده و در حال اجرا می‌باشد.

رقص خنجر یا کوراوغلوباری

رقص‌های دسته‌جمعی را در بعضی جاهای آناتولی به ویژه در حومه ارزروم «بار» می‌نامند. یکی از بارهای معروف و جالب ارزروم «کوراوغلوباری» است. رقص کوراوغلو را دو نفر جوان نیرومند و شمشیرزن، در میدان وسیع و با حضور انبوه مردم بازی می‌کنند. بازی‌کنان هر یک شمشیری را در دست راست به هوا بلند کرده و دست چپ را در پشت قرار داده در دو طرف میدان مقابل هم می‌ایستند. سپس با وقار و ژست پهلوانی پیش می‌روند و به همدیگر حمله می‌کنند و بعد از مدتی چکاچاک شمشیر مبارزان صلح کرده با هم به پایکوبی و رقص می‌پردازند.

آنها ضمن چرخش به چپ و راست و نشست و برخاست، در مقابل هم زانو می‌زنند و این ابیات را می‌خوانند و حرکات جنگی و شمشیرزنی قهرمانان را به نمایش درآورده، میدان‌های نبرد را تمثیل می‌نمایند.*

آبواز گل سنین له حساب گورلیم
چاملی بلده بوز آردیجین دبین ده

اول بهار دمه منره نه قالدی
قالخان آتیب یاتامیزانه قالدی

دون آیوازیم دون - قیر آیوازیم قیر - وور آیوازیم وور

وقتی که اجراکنندگان جملات آخر بندها (نقرات) را می‌خوانند؛ شمشیرها را سریع (تکماندوماند) به چپ و راست رانده سپس برافراشته به شدت فرود می‌آورند.

دریا کسنارنده اولور قمیش لر
ساری آلتون ایله بیاض قروش لار

اوزانیر اوزانیر ورمز یمیش لر
کلاه ایله بولمه میزه نه قالدی

دون آیوازیم دون - قیر آیوازیم قیر - وور آیوازیم وور

کوراوغلو دیربوله دنیانین ایشی
ایران اولکه سندن کتان قماشی

آکتیدین دیده دن قان ایله یاشی
کارگی ایله اولچمه مزه نه قالدی

آل آیوازیم آل - سای آیوازیم سای - وور آیوازیم وور^{۵۳}

دکتر بوراتاوهم بندزیر رادر صفحه ۲۴۶ کتاب خود ثبت کرده است:

* این نمایش رزمی رقص‌های چوبی متداول در بین بختیاری‌ها و اهالی سیستان را بیاد می‌آورد.

کوراوغلونون کورپیچاقی - آیوازین کوموش پیچاقی - یره سورو نور ساچاغی
وور آیوازیم وور - قیر آیوازیم قیر - دون آیوازیم دون - وور آیوازیم وور

متن سروده هم جالب بوده و از غارت ثروت ایران وسیله کوراوغلو سخن می‌راند:
ترجمه: آیواز بیا با هم حسابمان را برسیم. به اول بهار، سپهر انداختن و زیر درخت
عرعر چاملی بل خوابیدن مان، چه زمانی باقی مانده است. به چرخ آیواز بچرخ
بکش آیواز بکش - بزن ایوازم بکوب.
در کرانه دریا، نی‌ها می‌رویند، بالا می‌روند میوه نمی‌دهند به تقسیم طلاهای زرد
و سکه‌های سیمگون با کلاه چه زمانی باقی مانده است.
کوراوغلو گوید: کار دنیا جاری کردن اشک و خون از دیده است به متر کردن کتان
و قماش ایران با نیزه، چه زمانی باقی مانده است بگیر آیوازم بگیر - بشمار آیوازم
بشمار - بده آیوازم بده.

کوراوغلوی چگورنواز - شاعری رذل و اوباش

درباره کوراوغلو، کتاب‌های متعددی به نثر نگاشته و با آوردن چند بند شعر،
تفسیرها و حواشی مختلف بر آن افزوده شخصیت و چهره‌های مختلفی را به نام
کوراوغلو وارد داستان کرده‌اند تقریباً در اکثر نوشته‌ها از سیاحت‌نامه اولیاء چلبی یاد
شده است که در دو جای آن کتاب از چگورنوازان بینی چری بحث شده است که در میان
آنان شخصی هم به نام «کوراوغلو» شعر می‌گفته و چگور می‌نواخته است.
در سال ۱۹۴۱ فوزیه عبدالله (تانسِل) ۹ قطعه از سروده‌های کوراوغلو چگورنواز را
بدون اینکه از زندگی و سرگذشت شاعر اطلاعاتی بدهد منتشر کرد. ده سال بعد حسن
ارن در کتاب Turk saz sairleri نوشته‌های سیاحت‌نامه اولیا چلبی را در سرآغاز گفتار
آورده و نوشت: «درباره حیات و حالات شاعر هیچگونه مدرکی به دست نیامده است»
وی با انتشار ۷ قطعه دیگر سؤگلی‌های کوراوغلو را که همگی مرد بوده و در منظومه‌ای با
مطلع: «مولایی سورسن کاجما قولوندان» با نام‌های مردانه به وصف آمده بودند مورد
مداقه قرار داده ابراهیم را از همه برتر در معرض مدح تشخیص داد. ۵۴
در سال ۱۹۷۴ جاهد اوزتلیلی که خود از پژوهشگران به نام درباره داستان کوراوغلو
می‌باشند در شماره ۱ جلد ششم مجله تورکولوژی مقاله‌ای با عنوان:

Osmanli Tarihine adi karisan saz sairı koroglu نوشته و ضمن آوردن قطعات انتشاری تانسل و حسن ارن خود نیز سه منظومه جدید بدان‌ها افزود و با بررسی‌های لازم و تعیین نام همکاران چگورنواز او، اعلام داشت که کوراوغلو در توطئه قتل «سلطان عثمان» وسیله بنی‌چریان دست داشته و پس از روی کار آمدن سلطان مراد چهارم دستگیر شده و به زندان می‌افتد و سپس اعدام می‌شود. شاعر معاصر وی جوری، مرگ او را در این بیت بیان کرده است:

چگوردن بویله کمالین گوریجک شرمندن آدم آبادافرار اتدی کوراوغلو ناچار
اوزتلی مهارت کوراوغلو را در چگورزنی و شاعری بیان داشته و از متن و مضمون و مفاهیم سروده‌های او بحثی نکرده و علت کمبود آثار وی در جنگ و مجموعه‌ها را ناشی از ترس مردم و بنی‌چریان آن زمان از تصفیه و تنبیه گردنکشان بنی‌چری می‌داند که کوراوغلو هم یکی از آنان بوده است.

اینک نگارنده منظومه‌های کوراوغلوی چگورزن را که اغلب با کوراوغلوی قهرمان یکی می‌دانستند و می‌دانند، بررسی نموده، مشرب و مکتب این شاعر بنی‌چری را به خوانندگان عزیز معرفی می‌نماید.

برای احتراز از اطاله کلام، نکات برجسته و نمونه‌هایی از قطعات انتخاب شده است. خوانندگان گرامی به لغات و مضامینی که با خط زیرین مشخص شده‌اند، توجه بیشتری می‌دول نمایند.

-۱-

کوره یاری یادلار سارار باغرینا	آه ایدیب جورینی چکمک گوروندی
ملک یوزلو بی‌وفانین اوغرونا	سریمیز میداندا ساتماک گوروندی

* * *

کوراوغلو قولوندر ایلمه نزا (نزاغ)	شکایتیم چوقدر دیه بیم سیزه
قحبه یار اتمدی التفات بیزه	بیرغیری گوژله چاتماک گوروندی

ترجمه: یار جوان و بچه سال را اغیار در آغوش گرفته آه کشیدن و تحمل جورش صلاح است. به خاطر بی‌وفایی یار ملک چهره سر باید در میدان باخت ... یار روسپی التفاتی به ما نکرد، به دیگری باید پرداخت.

-۲-

عمری بین لریاشاره، سنی ساراتین بیوپ ، ایچیپ بویله دم لر سوره نین

کسیرپیکى اوخیلا قاناگیره نین
 کلام قیلسا، دُر دوکولر سوزندن
 ایکی گوزی جلا، قاشی یای اولور
 عالم عبرت آلیر آلا گوزوندن
 نقابین قالدیرسا اوماه یوزندن
 گورن عاشق لرین عقلی زای اولور

ترجمه: کسی که تو را در آغوش گیرد با تو بخورد و بنوشد و دم بگذراند، عمر هزار ساله می‌یابد از کلامش دُر می‌بارد از چشمانش عالم عبرت می‌گیرد. هرگاه نقاب از چهره‌اش بردارد، عاشقانش عقل خود را ضایع می‌کنند.

۳-

شریت در لب لرین بنزه میش قنده
 حضرت یوسفین سیماسی سننده
 یوزون گورنلر بسندا اولور بنده
 ملک میسین، حوری میسین نه سن سن
 شاعر چهره زیبای یارش را به سیمای حضرت یوسف تشبیه می‌کند.

۴-

شریت در سوزلرین، شکر درسوزون
 قالدیرب نقابین گوسترمه یوزون
 جهان شاهلیغنا عزم ایدر گوزون
 جمله خلقی بنه اغیار ایله دین

تیغ هجرین ایله با غرمی دلدین
 کوراوغلو قولون فردایه سالدین
 نه انکار ایدرسین، عقلی می آلدین
 واردین یادلار ایله قرارایله دین

در این قطعه شاعر پس از مدح معشوق؛ درخواست می‌کند که نقاب از چهره برمدار و رخ منما جمله مردم را به من غیر و بیگانه کردی. تیغ هجرانتم دلم را درید. کوراوغلو را چرا وعده فردا دادی و رفتی بایگانگان قول و قرار گذاشتی.

۵-

قاضی لرانیا نیپ سزین آچماغا
 یولونا باش ورپ سردن گچمگه
 حقیقت لی دوستو گرک ایگتین
 بیرگوزلری مستی - گرک ایگتین

کوراوغلو دیر، دشمن گوروچک فوجاق
 آلتند اعرب آت آردیندا کوچک
 کارشی وارپ سینه سنی ایلرچاک
 آرکاسیندا پوستو گرک ایگیتین

کوراوغلو برای مبارز و جنگجو؛ داشتن دلبر چشم مست را لازم دانسته و می‌گوید: در زیر پای او اسب عربی و در پشت سرش کوچک Kocek (مرد جوانی که به لباس زن رفاصه درمی‌آید) درباست است.

-۶-

الیسم ار مزرسه بسیریارا
گله جگین سویله شلیم
آخار گوزمون یاشی چاغلار
گلدی گچدی - گچن چاغلار

* * *

گونول یاره چاتماق ایستر
کوراوغلو سیراتمک ایستر
ساریلوبان یاتماق ایستر
دوناندی یاغچه لر یاغلار
شاعر از دست نیافتن به یار، اشک از دیده می بارد و می گوید: دلم وصل یار
می طلبدم، هم آغوشی و هم خوابگی می خواهد.
ببینیم یار و همخوابه کوراوغلو چه جنسی دارد و چه نوع دلبریست که نقاب بر چهره
می زند و با اغیار درمی آمیزد.

-۷-

گونول ویردیم بیر هرجایی ظالما
زحم ایله مز بنیم شیمدی حالما
گندی جگین بندن ساکینراولدی
بنه یادلار کییی باکینراولدی

* * *

بیر ساعت گورمزسم عقلم بولانیر
بنه کارشی یادلار ایله سالینیر
حالی عرض ایتسم کوسر آلینور
ستم دن خنجرن تاکینیر اولدی
کوراوغلو از این یار هرجایی در جای دیگر هم یاد کرده است:

-۸-

هرجایی اولدغون سن ده بیلیردین
نیچه لرین شاد ایلیپ گولدرودون
چشم قانلی یاشلار ایله دولدوردون
بنیم خاطر جکیم یاکتین روزگار
مدحی دیگر از محبوب هرجایی کوراوغلو، که به جهت خاطر وی شاعر غلام یک
نفر خان می شود:

-۹-

آقا لار بیر گوزل گور دوم
غایب ایله مشتاق اولدوم
اولدوم دلی دیوانه بن
بیر گوزل ملک جانابن

* * *

کوراوغلو شاشما یولوندان
هرجایی گوزل الیندن
کوجان اولماز یار بلیندن
قول اولدوم بیرخانا بن
سرانجام، ینی جری شاعر، نام مبارک یار مطلوب و محبوب، سوگلی هرجایی و

نقاب دار خود را فاش می‌کند:

-۱۰-

مولایی سُورسن کاجماقولوندان
بن سنین اوغرونا گچمیشم جانندان
گل بینم سوگلی یاریم ابراهیم
عالمده دولتیم یاریم ابراهیم

مداحینم دایم مدحین ایلریم
سن دور ورکن رزق و مالی نیلریم
یوزون گورسم دلی گونلرم اکلریم
یالانچی دنیا دا واریم ابراهیم

بیر درتلی بلبلم قوندوم دالینا
منصور کیبی آسیلا بیم تلبنه
گاهی جه نظر قیل شوبن قولونا
کاکلن تللری داریم ابراهیم

یزید انگل توساقنا تو تولدوم
عشقیین ایله منجنیق دن آتلدم
یوسف کیبی مزات اولوپ ساتیلدیم
گل بنی یاندرما ناریم ابراهیم

کوراوغلو گونلومو حقا باغلاودیم
بلبل کیبی آه ایللیپ آغلادیم
جان و جسمیم هجر اودونا داغلا دیم
گلشن ایچره گلزاریم ابراهیم
منظومه بعدی نشان می دهد که ابراهیم سوگلی خاص و یار برگزیده شاعر بوده و از
هجرش داغها بر سینه داشته است. هرگاه وی به گشت و تفریح می پرداخت گروهی
از این «هرجایی های نقابدار و هر شب بهرجای» دور ویر آقا را گرفته عقل و دین
«ناموجودش» ربه یغمای بردند کوراوغلو اسامی آنان را با خلق و خوی شان بر شمرده و
در پایان فانی بودن دنیا و غنیمت شمردن دمها را توصیه می نماید:

-۱۱-

هر کاجان سیرانا چیکسام کارشیمای علی یم گلیر

ساغیما سولوما باکسام لبرلی بالیم گلیر

چوق شکور اولسون خدایا بنده سین ترک ایله مز

اول عدو کورولوقون بنلریم لعلیم گلیر

ابراهیم سنین له سوره لیم بیردم صفا
سلیمان اشی مز اولسون بیرده مصطفا

یوسف یم مروت کانی در ایله مزجور و جفا بین ناز ایله عقلم آلیر سودیگیم سلیم گلیر

* * *

عقلمیز آلماک ایچون گلدی بیر یوزی کونش شویله بیر مردم زاده در صالح غایت یواش
عبدی نین جوری چو قدرگو تورمز داغ تاش بنده سین بند ایتمگه ذولفقار ظالم گلیر

* * *

قربان اولایم خلیل ین گوزنه وقاشینا

محمد یم نورسته درهنوز گیرمیش یاشینا

کوراوغلو گندین شاشیرما دوشیر عقلمین باشینا

بود دنیا باقی دگلدر عاقبت اولوم گلیر ۵۵

ترجمه: هر زمان به گردش و تفریح پردازم. علی رو برویم می آید به چپ و راست نظر اندازم، شیرین لبانم می آید. سپاس خدای را که بنده اش را فراموش نمی کند، به کوری چشم دشمن لعل لبان خودی می آیند. ابراهیم باتو دمی به صفا بگذرانیم. سلیمان و مصطفی هم قرین و جفت ما باشند. یوسفم کان مروت است و بیزار از جفا. با هزاران ناز و عشوه و محبوب عقل راییم سلیم می آید. صالح پنجه آفتاب و خردکوب، مردم زاده است و بغایت نرم و آرام. جور عبدی را کوه و دشت تحمل نمی کند. ذوالفقار ظالم دام گستر و بنده افکن است. فدای چشم و ابروی خلیل شوم، محمد هنوز نورسته و تازه سال است. کوراوغلو، عاقل باش و خود را گم مکن، این دنیا بقایی ندارد و سرانجام مرگ می آید.

در تمام سروده های کوراوغلوی چگورنواز، سخن از شهوت و حسرت شاعر است و شکوه از بی وفایی و بی اعتنایی یاران هر جایی.

برای شناسایی ینی چری و محبوبه های لعل لب، به ویژه نقابدار و هرچایی او از کتاب «ینی چری» استفاده کرده، هویت و خصایص این گونه اشخاص را معرفی می نماید:

بعد از جشن ختنه سوران شهزاده محمد فرزند سلطان مراد سوم در ۹۹۰ هـ / ۱۵۸۲ م، قوانین و مقررات ینی چری تغییر کرد، افراد گردان های ینی چری افزایش یافتند. علاوه بر نفقات رزمی، عده ای نیز برای انجام خدمات اداری و غیرنظامی به طور روزمزد استخدام و جزو سازمان و تشکیلات ینی چری محسوب شدند.

درباره استخدام یکی از اینگونه صنف های ینی چری، با ارائه فتوکپی متن،

قسمت‌هایی از آن ترجمه می‌شود:

همین که قانون قدیم ومقررات انتخاب افراد ینی چری از بین رفت، درب اجاق (کانون) به روی مردم و قشرهای رجاله و فرومایه بازشد، عده هوسکاران و مراجعین افزایش یافت. علاوه بر دفاتر ثبت کل و دفاتر خدمات، اداره و دفتر دیگری به نام «دفتر نامزد» تأسیس یافت. به اشخاصی که در این دایره نام نویسی می‌کردند، پس از گذراندن دوره تعلیماتی در مراکز نظامی و آموزشی و ثبت در دفاتر مربوطه، دستمزد روزانه پرداخت می‌شد. مخارج و معیشت نامزدهای خردسال و نوجوان تا پایان دوره به عهده اجاق بوده و این افراد را «ینی چری جُولقی» می‌نامیدند.

قوانین ینی چریان، آنان را از حق ازدواج منع و محروم کرده است. به واسطه اینکه در قانون اسلام زنان در پرده و پوشش باشند، آوردن زنان فاحشه به درون سربازخانه‌ها و خانه‌ها و منازل امراء عزب، کار سهل نبوده و مشکلاتی ایجاد می‌کرد: «جُولق‌ها برای ایجاد رفاقت نزدیک با ینی چری‌ها، شب‌ها در خوابگاه‌های یادگان و منازل ینی چریان می‌خوابیدند و گذران می‌کردند. تمامی جُولق‌ها جوانان خوشگل و پسران خردسال و زیبارو از اقشار پست و فرودست جامعه بودند.^{۵۶} به دستور رفقای بالادست و حامیان خود، نقاب‌های منگوله‌دار به چهره خود زده و گردش می‌کردند. (عکس جُولق نقابدار ضمیمه است)

پس از بهم خوردن قوانین قدیم ینی چری، در استانبول و ادرنه، تمامی صنف‌های جوانان در «دفتر نامزد» اسم‌نویسی کرده بودند.^{۵۶} مصطفی عالی مورخ و نویسنده نامدار عثمانی، آخرین اثر خود را بنام: «موائد النفایس فی قواعد المجالس» در سال ۱۰۰۸ ه. ق نگاشته است. فصل هشتم آن کتاب با عنوان: «شناخت ساده رویان» چنین اشعار می‌دارد:

«امروزه قلدران و سران نظامی گردنکش، ساده‌رویان خدمتکار در کشتی‌ها را برتر از زنان زیبا می‌دانند، برای اینکه آنان ارتباطشان را با زنان خوشگل پنهان نگه می‌دارند، در صورتیکه افت و خیز والفت با پسران ماهرخسار رفاقت و دوستی تعبیر می‌شود و مزاحمت ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، ساده‌رویان در جنگ و صلح همیشه همراه صاحبانشان بوده و از هم جدا نمی‌شوند. از اینرو هواخواهان ساده‌رویان، هرگاه زن طناز

* در آذربایجان به پسران نوجوان شرور جُولق می‌گویند. در خوی این واژه چنین مصطلح است: جُولقی گویده و ورار معلقی.

و جمیل هم داشته باشند، به اندازه ساده‌رویان با همسر و عیالشان آفت و خیز و عیش و عشرت نمی‌کنند.

بیشتر ساده‌رویانی که به دست قلدران و کلاشان می‌افتند زنازاده‌های عربستان، پسران سرسری ترکان آناتولی، و پسران زیبا و نرم‌خوی و رقاچه‌مانند استان روم ایلی هستند. سرخاب و سفیداب و وسایل آرایشی که این گروه به کار می‌برند ساده‌رویان هیچ کشوری استعمال نمی‌کنند. اکثر آنها تا سن سی سالگی مو در چهره‌شان ظاهر نمی‌شود و برای دلربایی‌شان ایجاد مزاحمت نمی‌کند. جلوه و جمال پسر بچه‌های ترک و جولق‌های عربستان زیاد پایدار نمی‌ماند، آنان تا به ۲۰ سالگی رسیدند از نظر عاشقان و مشتریان خود می‌افتند. این پسران نرم‌خوی و فتنه‌انگیز، از کمر تا زانوی خود را با حنا رنگ کرده و به انواع مختلف خودشان را آرایش می‌کنند^{۵۷} و به هر تکلیفی به آسانی تن می‌دهند. اکثر آنان کمر باریک و بلند قامت می‌باشند.^{۵۸}

محبوب و مطلوب کوراوغلوی چگورزن، یاران هر جایی و نقابدار، معشوقه‌های بی‌وفا و اغیار گزین او چون: ابراهیم، ذوالفقار، سلیم، سلیمان و مصطفی، از همین جولق‌ها بودند.

ملاحظه می‌فرمایید که استعمار چه تحفه‌های نابی را به نام فرهنگ و ادب ملی و حماسی برای آذربایجان و قفقاز فراهم آورده است؟ کوراوغلوی قهرمان، شرح فتوحات بیگانگان و مدح ویرانگران شیروان و آذربایجان و قاتل سربازان و مرزداران ایرانی، وصف اسارت هزاران زن و بچه و مردم بی‌گناه و بی‌پناه سرزمین ماست. کوراوغلوی چگورزن هم مداح جولق‌ها و معرف ابنه‌ها و آمردهاست. وای به حال ما.

اگر تا به امروز به واسطه ناآگاهی مردم، استعمارگران با تحریف حقایق تاریخ و تخریب مفاخر فرهنگ ملی نعل وارونه زده این‌گونه داستان‌ها را تبلیغ و بصورت تحریف شده به جوانان پاکدل و شیفتگان فرهنگ و ادب عرضه می‌کردند، بعد از این توجه بدان‌ها به مثابه تعلیم و ترویج سرودهایی خواهد بود که سربازان مهاجم عراقی در موقع تصرف خرمشهر و تخریب شهرهای مرزی ما، ترنم می‌کردند.

برای این که نشان داده شود، سروده‌های کوراوغلو جنبه‌های فرهنگی خود را که مربوط به عثمانیان بوده از دست داده، نغمه و نوای تاراجگران و آدم‌کشان گردیده، و استعمار از آن بهره‌های استیلا و سیاسی برده است، نمونه‌هایی را عرضه می‌دارد.

بی‌مناسبت نیست که، درباره ترس و وحشت ایرانیان از عثمان پاشا «آدی یامان» در واقع کوراوغلوی مداحان ترکیه، یاتر ساندیدن بچه‌های قزلباشان (ایرانیان) از قیرآت، اسب

سیاه، از منابع تاریخی و تحقیقی دیگر نیز اطلاعاتی در اختیار خوانندگان قرار گیرد و نوشته‌های عبدالرحمن شرف و پرتونائلی بوراتا و تأیید و تصدیق گردد.

ستوان آلکس. بارنز، عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و مأمور عالی رتبه کمپانی هند شرقی، در سال ۱۸۳۲، از طریق ماوراءالنهر به خراسان سفر کرده، و خاطرات و مشاهداتش را در کتابی به نام «سفرنامه بارنز» به قلم آورده است. سفرنامه وسیله حسین سلطانی فر ترجمه، و از طرف معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۶ انتشار یافته است. قسمت‌هایی از آن کتاب، به ترتیب نقل می‌شود:

بردگان - در نیمه راه صحرا، به هفت ایرانی نگون‌بخت که به دست عده‌ای اسیر شده بودند برخوردیم. آنها را به بخارا می‌بردند تا در آنجا بفروشدند. پنج نفرشان را با زنجیر به یکدیگر بسته بودند و این عده راهشان را از میان انبوه شن طی می‌کردند. موقعی که این افراد بیچاره از کاروان ما می‌گذشتند، فریادی از ترحم برخاست و این آوای همدردی خود آن موجودات بینوا را نیز متأثر ساخت. آنها در حالی که آخرین شترکاروان از مقابلشان می‌گذشت و راهی سرزمین عزیزشان (ایران) می‌شدند، با نگاهی آرزومندانه ما را بدرقه می‌کردند و می‌گریستند. اتفاقاً شتری که مرا حمل می‌کرد، در انتهای کاروان در حرکت بود. قدری مکث کردم تا ناله و نفرین آنها را بشنوم. از قرار معلوم آنها را چند هفته قبل، از حوالی شهرقائن، نزدیک مشهد ربوده بودند. اینها وقتی برای کار در مزارع، آبادی را ترک کرده بودند، گرفتار شده و اینک خسته و تشنه‌اند و من نیز هر آنچه می‌توانستم به آنها دادم از جمله یک خربزه و بر خوردی احترام‌آمیز که هر چند ناچیز و مختصر بود... اهالی صحرا ترحم اندکی نسبت به اسرای ایرانی خود نشان می‌دهند. از موجوداتی که از راه فروش انسان امرار معاش می‌کنند، چه رفتار دیگری را می‌توان انتظار داشت.» (ص ۱۷، ۱۸)

«... گروه ما به اردوگاه اورگنج وارد شدند. مشاهده کردند که رئیس اردوگاه دست‌اندرکار اعزام یک عده سیصد و پنجاه نفری ترکمان برای غارت به مناطق مرزی ایران است. ... یوزباشی در حضور گروه ما از راهزنان خواسته بود که خوشحال باشند و کار نیکی را که در پیش داشته‌اند و سکه‌های طلایی را که باید از مملکت قزلباش‌ها یعنی ایران به چنگ بیاورند در خاطر داشته باشند. یوزباشی در ادامه سخنانش با فریاد گفته بود: بروید شخص نایب‌السلطنه ایران، عباس میرزا را به پیشگاه خان بیاورید. الا‌مان‌ها بلافاصله بر اسبهایشان سوار شده بودند. الا‌مان به ترکمانانی اطلاق می‌شده که در غارت شرکت داشتند.» (ص ۳۳)

«الامان‌ها در مسیری که ما طی می‌کنیم مسافران را قتل‌عام کردند... به اتفاق آرا مقرر شد تا هنگامی که الامان‌ها در بیابانها پراکنده‌اند، احتیاط را رعایت کرده، از ادامه سفر خودداری کنیم.» (ص ۴۰)

رسوم ترکمان - ... ولی یک دختر ترکمان قیمت گزافی دارد و عاشق که از تأدیه بهای رسمی ناامید است، معشوقه‌اش را می‌ریابد در پشت خود روی اسب می‌نشانند و به نزدیکترین چادر خانواده‌اش چهار نعل می‌تازد ... ولی داماد شخصاً متعهد می‌شود که تعداد زیادی شتر و اسب به عنوان بهای عروس بپردازد. اگر داماد ثروتمند باشد شیربها بی‌درنگ تأدیه می‌شود. اگر همان طوری که غالباً پیش می‌آید ثروتی نداشته باشد خود را موظف می‌داند که دینش را ادا کند و این احساس وظیفه شرف او تلقی می‌شود. او به تهاجم به خاک ایران ادامه می‌دهد تا با عواید آن به عهدش وفا کند، موفقیت در این گونه اعمال معمولاً او را در بقیه عمرش به یک مهاجم بدل می‌کند و اکنون به اسارت کشیدن یک قزلباش برای تشکیل خانواده یک الامان به صورت امری ضروری درآمده است.» (ص ۴۳)

«الامان‌ها، مردمی هستند که به طور متناوب یا درگیر فعالیتند و یا بیکار می‌گردند. در عرصه تاخت و تاز سرشار از شور و حرارتند ولی در این جا به تنبلی و سستی پرسیه می‌زنند. آنها به اسب‌هایشان خیلی علاقه‌مندند به افتخارشان سرود می‌خوانند. هنگام غروب من به مدایحی که درباره کارهای برجسته دو اسب به نام‌های کوراوغلی و چاپراسلی که محور اصلی مدایح بی‌پایانند سروده شده، گوش دادم. کوراوغلی هم به معنی سوار سلحشور است و هم به معنی اسب، ولی اسب کوراوغلی از نژاد معروفی بوده که اکنون وجود ندارد. کلمه «چاپراسلی» گرچه به معنی «سریع» است ولی به نوعی اسب اطلاق می‌شود که از لحاظ سرعت معروف بوده است. من مایل بودم که تعدادی از این سروده‌های ترکمانان را یادداشت کنم ولی در سرخس همین چند بیت را به دست آوردم.

یک سرود:

برای روز نبرد اسبی عربی دارم که تا آن روز در سایه‌اش زندگی می‌کنم
تا در پیکار، قهرمانی را از پا درآورم اسب عربی و سپرآهنی را نگهدار

کوراوغلی

در آن روز کمانم را دو تا می‌کنم

روی اسب راست می‌نشینم، کسی قادر نیست مرا به زیر آورد

من تنها فرزند خانواده‌ام، نه خواهری دارم نه برادری

اسب عربی و سپر آهنی را نگه‌دار

کوراولی

چوناً به پوری چنین گفت اگر دم بر آرم، یخ کوه‌ها آب می‌شود

و آب چشم من آسیابی را می‌گرداند اسب عربی و سپر آهنی را نگه‌دار

کوراولی (ص ۴۴ و ۴۵).

پیروزی الامان‌ها - ... چهار روز قبل حدود ساعت ۱۰ صبح نزدیک مشهد فرود آمدند و به سوی باروی شهر پیش رفته‌اند و عده‌ای مردم و حیوان را گرفتار کرده بودند، هنگامی که در چند مایلی شهر غنایم غارتشان را شمردند متوجه شدند ۱۱۵ نفر انسان، دوپست رأس شتر و تعداد زیادی احشام در اختیار دارند. از آن پس به آرامی مراجعت کردند و اینک در حوالی سرخس برای رفع خستگی اتراق کرده‌اند. در موقع بازگشت از میان کوه‌ها، با گروهی دیده‌بان که دارای تعدادی اسب بودند مواجه شدند. گروه مزبور در دربند که در بین مشهد و سرخس واقع شده برای گزارش اطلاعات مستقر بودند. یکی از الامان‌ها در درگیری زخمی شده، یکی از قراولان گرفتار و پانزده اسب نیز به غنایم اضافه شده بود. آنها دیده‌بان ایرانی اسیر را به عنوان هدیه به پیشگاه خداوند متعال به مناسبت پیروزی‌شان به قتل رسانیدند - زیرا وانمود می‌کنند که یک قزلباش ایرانی را به عنوان اظهار سپاس به درگاه قادر متعال به قتل می‌رسانند. معمولاً تمام اسرای سالخورده به همین طریق به عنوان کفاره قربانی می‌شوند.» (ص ۴۷ و ۴۸)

علاوه بر نوشته‌های الکس بارنز، دکتر جوزف ولف نیز در صفحه ۲۳۸ کتاب «سفرها و سرگذشت‌های جوزف ولف» از دشمنی ترکمانان با قزلباشان، قتل و غارت آنان، گزارش زیر را تهیه کرده است:

«با سوداگران بخارا که در سرخس دو نوباره ایرانی را به بردگی خریده بودند، همراه بودم، سوداگران برده فروش را تصمیم آن بود که دو کودک فوق را که یکی هفت ساله و دیگری نه ساله بود به بخارا برده و در بازار برده‌فروشان، بفروشند. ترکمانان اکثراً ایرانیان را با واژه قزلباش که واژه ترکی و به معنای سرخ سر است، می‌خوانده‌اند. این واژه از دوران صفویه به طور عمومی به سربازان اطلاق می‌شده، بعدها تا خاتمه سلطنت این سلسله کشور ایران با مملکت قزلباش مترادف بوده است. باری این دو کودک اسیر - هر با م و

شام و گاه و بی‌گاه ناله سرداده و با طرزی اسف‌انگیز، ترانه‌هایی برابر مضامین ذیل، می‌خوانند:

ما بی‌کسان مضطر - آوارگان کشور - خوار و اسیر گشته - در دست قوم کافر

غریب و خوار و زاریم - فریادرس نداریم

بیچاره قزلباش - گشته اسیر اوباش - خوش بودی از نژادی - مادر به گیتی اش باش

غریب و خوار و زاریم - فریادرس نداریم

غار تگران خونخوار - آن ترکمان اشرار - گویند الامان‌اند - غارتگران بیمار

غریب و خوار و زاریم - فریادرس نداریم

می‌برند مارا بخارا - باکند و بند و زنجیر - خویشان ما بکشند - آن ناکسان به شمشیر

غریب و خوار و زاریم - فریاد رس نداریم^{۵۹}

از قرار معلوم، این ترانه از مدت‌ها پیش در بین مردم خراسان، ورد زبان خرد و کلان آن دیار مصیبت زده بوده و آن دو کودک هم پیش از اسارت، آنها را یاد گرفته و در زمان گرفتاری می‌خواندند.

به نظر نگارنده، نوشته‌های الکس بارنز نخستین آگاهی درباره سرودهای کوراوغلی در ایران است که دو سال پیش از خودزکو منشی سفارت روسیه در ایران، به رشته تحریر درآمده است، و به خوبی نشان می‌دهد که اشعار کوراوغلی در چه مواردی و به وسیله چه کسانی به ترانه و ترنم درمی‌آمده و سیر سلوک به آنها ارائه می‌داده است.

پ. ن. بوراتاو، به نقل از خودزکو می‌نویسد:

«ترکمن‌ها در حمله به نیروهای ایرانی، برای این که جرأت و جسارت پیدا کنند،

قسمت‌هایی از اشعار کوراوغلی را در حین جنگ می‌خوانند.» (ص ۲۴۷)

۱. خودزکو، در نخستین صفحه کتابش، کوراوغلو را قهرمانی از ترکمن‌های تکه خراسان معرفی می‌نماید که در آذربایجان بین سلماس و خوی و ارزن‌الروم راهزنی می‌کرده است. او در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«نام کوراوغلو، ترکمانان شمال ایران را تهییج کرده و از شهرت و محبوبیت وی

بهرمند می‌شوند، آنان عقیده دارند که: برای تقویت خوی ستمکاری و آزارسانی، تاراج

ضعف و سستی، هیچ چیز طبیعی‌تر از آن نیست، جز این که اشعار کوراوغلو را خواند.»^{۶۰}

باتوجه بدین نوشته‌ها، احتمال زیاد دارد که، ضرب‌المثل معروف «فلانی کوراوغلو

می‌خواند» یا «کوراوغلو خواندن» قتل و غارت و سنگدلی‌های الامان‌ها را خُاطر نشان می‌سازد که کوراوغلو می‌خواندند و تمثیل می‌کردند.

اینها نشانه‌ها و نمونه‌های کوچک و ثبت شده از مصائب و بلاهایی است که کوراوغلوخوانان به سر ملت ایران آورده‌اند. باید با دیده عبرت بر آنان نگریست.

ناله‌های اسرا و نوباوگان معصوم ایران، درنده‌خوبی الامان‌های ترکمان را به غفلت در سیه‌چال فراموشی تاریخ افکنده‌ایم. شاه اسمعیل را به خاطر مردانگی‌ها و نبوغ و تبارش نمی‌شناسیم، بلکه به تعلیم ادوارد براون و مینورسکی، دیوان خطایی را ندانسته بدو نسبت می‌دهیم که برای تهییج ترکمانان شعر ترکی می‌سروده است.

غفلت تحقیق، در ما تاروپود و هم بافت ورنه در مهتاب، احوال کتان‌ها روشن است

بیدل دهلوی

پی‌نوشت‌ها

۱. قدسی، احمد. «کوراوغلونا دایر» خلق بیلگیسی مجموعه‌سی. انقره، ۱۹۲۸. ص ۱۱۶-۱۱۰.
2. Boratav6, Pertev Naili. *Köroglu destani*, Birinci bosim, 1931, Adam yayincilik'ta, beinici basim 1984, Istanbul, S: 44.
۳. همان مأخذ. ص ۱۱۳، ۱۱۸.
۴. همان مأخذ. ص ۱۳۶-۱۳۵.
5. Cenab, Orankan. *Kirk HalkSairi*. (Hayattari - Ve Eserleri)
۶. امیرخان کویکی. رساله موزون. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۸۴۹۹، ص ۵۱.
7. Boratav. p. S: 116.
8. Köprülüzade, M. Fuad. *Türk Saz Sairleri*. Basemevi Ankara, 1962, S: 93, 98.
9. Boratav. p. S: 92 - 94.
۱۰. عبدالرحمن شرف. «اوزتیمور اوغلی عثمان پاشا» تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی جزوه ۲۲، ص ۱۳۵۳. استانبول، ۱۳۳۰ قمری.
11. Boratav, P. *Köroglu destani*. S: 198 Mehmet Seyad: *Köroglu* Ankara Bosimeri 1989. S 162-163. Ferruh Arlsunar. *Küroglu*. Ankara, 1963. S: 123-124.
12. Boratav, P. همان مأخذ. S:201.
13. همان مأخذ. S: 198.
14. Boratav, P. همان مأخذ. S: 198
15. همان مأخذ. S :156
16. Boratav, P. همان مأخذ. S :201.
17. Boratav, P. همان مأخذ S: 202 - Murat. Sertoglu - *Köroglu*. Istanbul, 1970, S: 61-62.
18. Köprülüzade, M. Fuad, *Türk Saz sairleri*, S: 101-102.
- احمد قدسی. مأخذ پیشین. صص ۱۱۲-۱۱۰.
- رحیم رئیس‌نیا. در صفحه ۱۴۹ کتاب کوراوغلو در افسانه و تاریخ، اولین بیت قطعه اخیر را درج کرده و در صفحه ۱۴۵ نوشته‌اند «متن کامل این دو قطعه شعر در کتاب جاهد نوزتلیلی، سه شاعر قهرمان. استانبول ۱۹۷۴، ص ۳-۱۳۲ آمده است.»
19. Boratav, P.N. "Körogluna ait Notlara ilave" *Türkiyat Mecmuasi*, Cilt: 5-1936, S: 327.
- سلام‌الله جاوید. ۴ در کتاب آذربایجان فولکلوریندان نمونه‌لر، درباره قیارت، دو بند زیر را آورده است:
 "میندیم قییرآتین بیلینه
 چکنده مصری قلتنجی
 کاشکی دشمن یوز اولایدی
 دره تپه دوز اولایدی

- آسی میندیم گز دیرمگه
دونا چاین اوز دیرمگه
- دشمن باغزین از دیرمگه
قیرات بیرغواص اولایدی."
- (ج ۲، ص ۳۰۷)
20. Arsunar, Ferruh. *Köröglü*. Ankara, 1963, S: 114.
21. Boratav, P. *Köröglü destanı*. S: 152.
22. Boratav, P. همان مأخذ.
23. Pecevi, Ibrahim. *Pocevitarıhi*, Istanbul, 1969.
- با تعلیقات و برگردان: Muraturaz، جلد دوم. ص ۲۸۳،
24. چاپ قدیم ص ۸۱، S: 316. مأخذ فوق
۲۵. عبدالرحمن شرف. مأخذ قبلی. ص ۱۳۵۷.
۲۶. عبدالرحمن شرف. مأخذ فوق. ص ۱۳۶۳.
۲۷. اوز تیمور اوغلی عثمان پاشا (لاحقه) تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی. سال هشتم شماره ۴۳ - ۱۳۲۳ قمری. ص ۱۰
۲۸. عبدالرحمن شرق. مأخذ قبلی. ص ۱۵۰۷.
29. Bonatav, P. مأخذ قبلی، S: 69.
30. S: 171. مأخذ فوق.
31. S: 175. مأخذ فوق.
32. چاپ قدیم ص: ۵۰، *Peccvi Tarihi*, Cilt II S: 300،
۳۳. عبدالرحمن شرف. مأخذ قبلی، ص ۱۳۶۲.
34. Boratav, P. مأخذ قبلی، S: 174.
35. Boratav, P. مأخذ فوق، S: 178.
36. *Pecevi Tarihi*. Cilt II S 302. KütüKoglu, Bekir, *Osmanlı - iran Siyasi Münâsebetleri 1578-1590*, Istanbul, 1902, S: 101.
- عبدالرحمن شرف. مأخذ قبلی. ص ۱۴۲۴.
- Kirzioglu, Fahrcttin. *Osmanlıların kaşkas - ellernin fethi 1451-1590*, Ankara, 1976, S: 327.
۳۷. عبدالرحمن شرف. مأخذ قبلی. ص ۱۴۲۴.
38. Arsunan, Ferruh. *Köröglü*. Ankara, 1963, S: 235.
39. Arsunar. مأخذ فوق. S: 126, 130.
40. Boratav, P. مأخذ قبلی. S: 47.
۴۱. درباره ساختمان و تاریخ و کاربرد این وسیله دفاعی و قایق رودخانه‌ای به مقاله زیر مراجعه نمایند:

- Ceferoglu, A. "Caykadan Saykaya" *Türk dili arastirmalari yilligi Belleten*, Ankara, 1970. Sayi 1-11.
42. Kirzioglu, F. *مأخذ قبلی*. S: 430.
۴۳. صفوت: «خزر دینزنده عثمانلی سنجاغی» تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی. سال ۱۴-۱۳۲۹ قمری، ص ۸۶۱-۸۵۷. عبدالرحمن شرف مأخذ قبلی، ص ۱۵۱۳.
44. Boratav, P. *مأخذ قبلی*. S: 91, 241.
- رحیم رئیس‌نیا. کوراوغلو در افسانه و تاریخ. ص ۲۸۶.
45. Boratav, P. *مأخذ قبلی*. S: 156.
46. Boratav, P. *مأخذ قبلی*. S: 170.
47. Mehmet, Seyda. *Károglu*, Ankara, 1969. S: 245. Arsunar, F. *مأخذ قبلی*. S: 204.
۴۸. معلم ناچی. اصطلاحات ادبیه. استانبول، ۱۳۰۷. ص ۲۶۴.
49. Baratar, P. *مأخذ قبلی*. S: 94.
50. Mehmet, Kaplan, Mehmet Akalin, Muhan, Boli *Köroglu destanı*. Ankara, 1973 S: 305 - 306.
51. Boratav, P. *مأخذ قبلی*. S: 202.
52. Murat, Sertoglu. *Köroglu*. Istanbul, 1970. S: 43-44.
53. Uraz Murat, Halk. *edebiyati Seir Vedil Örnekeri*, Istanbul, 1933. S: 271-272 - 441.
54. Eren, Hasan. *Türk Saz Şairleri Hakkında arastirmalar*. Türk Tarih Kurumu, Basimevi Ankara 1952. S:13.
55. Öztelli Cahit. "Osmanli Tarihine adi karisan Saz Sairi Köroglu" *Türkołoji dergili Cilt ? Sayi* 1974. S: 121-136, Hasan Eren: *مأخذ قبلی*: S: 11-17.
56. Resad Ekrem Kocu. *Yeniceriler* Istanbul, Nurgök matbaasi, 1964. S: 64.
۵۷. در آذربایجان ضرب المثلی هست که می‌گویند: «طویدان صونزراحتانی گوته یا خارلار». این رفتار زشت و ناشایست هیچگاه در آذربایجان رخ نداده و نمی‌دهد و نسبت به حنا بی‌حرمتی نمی‌شود. مثل مزبور مانند صدها امثال دیگر استانبولی، به وسیله عثمانیان در آذربایجان راه و رواج یافته است که اشاره به اعمال نابکار جوقی‌هاست. آذربایجانیان حنا را در شب عید قربان و شب حنابندان عروس و همسالان او وسیله آرایش و سرور قرار داده و در مراسم و آیین‌های مختلف سوگواری نیز از آن استفاده می‌کنند. ضمن معالجه سنتی ترک پاشنه پا و آب‌گِز دست‌ها با حنابندی، پیرمردان پاکیزه‌رو ریش خود را بدان خضاب کرده، مادران و زنان سالمند نیز گیسوان سفیدشان را بدان رنگ می‌کنند، و حنا را یکی از نشانه‌های بهشت و وسایل آرایش و پاکیزگی مؤمنان می‌دانند.
58. Mustafa, Ali. *Mevaid'un nefais fi kevaidil mecalis*. Cemal-Yener: Istanbul. 1975. S: 32-33.

۵۹. عصر اوستا. مؤلفین اسپینگل، گیگر، ویندیشمن، سن‌جانا، ترجمه مجید رضی. تهران. انتشارات آسیا،

۱۳۴۳. حاشیه ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

به صفحه ۳۸۷ «سیاحت درویشی دروغین» نوشته آرمینوس وامبری هم مراجعه شود.

60. Chodzko, Alexander. *Specimens of the popular Poetry of Persia*. London, 1842. p. 7.